

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

فصلنامه علمی ـ پژوهشی تحقیقات بنیادین علوم انسانی در چهارچوب رسالت‌های مجمع عالی علوم انسانی اسلامی منتشر می‌شود.
سال ۱۰ / شماره ۱ / شماره پیاپی ۳۴ / بهار ۱۴۰۳

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: عطاءالله رفیعی آتانی
سردبیر: احمدحسین شریفی
مدیر اجرایی: سیدمهدی موسوی
بازبین نهایی: سیدمهدی موسوی
ویراستار: حمیدرضا عرفانی‌فر
صفحه‌آرا و طراح جلد: مهناز شاه علی‌زاده

اعضای هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا: سعید بهشتی(استاد گروه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه علامه طباطبایی. تهران. ایران.)، سید محمدرضا تقوی (استاد گروه روانشناسی بالینی دانشگاه شیراز. شیراز. ایران.)، عطاءالله رفیعی آتانی(استادیار گروه مهندسی پیشرفت اقتصادی دانشگاه علم و صنعت ایران. تهران. ایران.)، احمدحسین شریفی (استاد گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره). قم. ایران.)، نجف لک‌زایی (استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم(ع). قم. ایران.)، سید حسین میر معزی(دانشیار گروه اقتصاد اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. قم. ایران.)، حسن آقا نظری (استاد گروه اقتصاد اسلامی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. قم. ایران.)

اعضای مشورتی هیئت تحریریه: حسین بستان (دانشیار گروه جامعه‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. قم. ایران.)، سید احسان رفیعی علوی(دانشیار گروه فقه مضاف دانشگاه باقرالعلوم(ع). قم. ایران.)، محمد کاویانی آرانی (دانشیار گروه روان‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. قم. ایران.)، محمدجواد نوروزی (استاد گروه علوم سیاسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره))، جاوید اقبال(استاد دانشگاه اسلامی علیگر. هند.)، طلال عتریسی(استاد دانشگاه بیروت. لبنان.)

نشانی دفتر فصلنامه:
تهران: خیابان شهید مطهری، خیابان میرعماد، نبش کوچه هشتم، پلاک ۲۳ طبقه سوم
تلفن: ۰۹۹۳۵۴۰۴۶۱۷
کدپستی: ۱۵۸۷۸۱۳۱۱۶.

قیمت: ۲۰۰،۰۰۰ تومان
نشانی اینترنتی: frh.sccsr.ac.ir **پست الکترونیک:** frh@sccsr.ac.ir

ISSN: 2476-745X
E-ISSN: 2783-1418

فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی به استناد ماده واحده مصوب مورخ ۱۳۸۷/۰۳/۲۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی و براساس مصوبه ۵۸۵ مورخ ۱۳۸۷/۰۶/۲۴ شورای عالی حوزه های علمیه، در جلسه مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۲۰ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی حوزه از شماره ۱۵ به بعد حائز رتبه علمی ـ پژوهشی شد. رتبه علمی ـ پژوهشی این فصلنامه با درجه «ب» در تاریخ ۱۴۰۳/۰۵/۱۳ تمدید شده است.

ـ مقالات و مطالب منتشرشده در فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی، لزوماً بیان دیدگاه‌های فصلنامه نیست.
ـ فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی در تلخیص و ویرایش مقالات آزاد است.
ـ نقل مطالب و تصاویر با ذکر مأخذ بلامانع است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]



| سال ۱۰ | شماره ۱ | شماره پیاپی ۳۴ | بهار ۱۴۰۳ |

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

بسمه تعالی

فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی به منظور تمهید مقدمات تحول علوم انسانی و دست‌یابی به علوم انسانی اسلامی، که در اسناد بالادستی ایران اسلامی بر آن تأکید شده است، در محورهای زیر از مقالات پژوهشی اساتید و پژوهشگران حوزه و دانشگاه و دانشجویان تحصیلات تکمیلی استقبال می‌کند:
۱) ارزیابی مبانی فلسفی و روش‌شناسی علوم انسانی موجود؛ ۲) ارائه مبانی فلسفی و کلامی علوم انسانی اسلامی؛ ۳) سیاست‌پژوهی تحول علوم انسانی؛ ۴) اقتصاد علوم انسانی؛ ۵) آینده‌پژوهی علوم انسانی؛ ۶) نقد نظریه‌های بنیادین علوم انسانی موجود و ۷) ارائه نظریه‌های بنیادین در ارتباط با علوم انسانی بومی و اسلامی.
لطفاً به هنگام تنظیم مقالات موارد ذیل رعایت شود:

شرایط اولیه پذیرش مقاله

- مقالات ارسالی به فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی نباید قبلاً در جای دیگری ارائه یا منتشر شده و یا هم‌زمان جهت انتشار به همایش‌ها یا نشریات دیگر ارسال شده باشند.
- نویسنده باید مقاله را از طریق سامانه بارگذاری کند. به مقالات ارسالی از طریق ایمیل ترتیب اثر داده نخواهد شد.

قالب و موضوع مقالات مورد پذیرش

مقالات باید در یکی از قالب‌های: پژوهشی (تحلیل، تطبیق، نقد) یا نقطه‌نظر (دیدگاه مستدل و تحلیلی نویسنده پیرامون یک مسئله خاص) باشد. مجله از پذیرش مقالات مروری صرف، گردآوری و گزارشی و ترجمه معذور است.

حجم مقاله

تعداد واژگان مقاله (با احتساب فهرست منابع): بین ۴۵۰۰ تا ۷۵۰۰ واژه
تعداد کلیدواژه‌ها: ۵ تا ۸ کلیدواژه
تعداد واژگان چکیده: ۱۵۰ تا ۲۵۰ واژه

نحوه درج مشخصات فردی نویسندگان

- تعداد نویسندگان مقالات نباید بیش از سه نفر باشد.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

- وابستگی سازمانی نویسندگان باید دقیق و مطابق با یکی از الگوهای ذیل در فایل word درج شود.
  - **اعضای هیئت‌علمی**

    رتبه علمی (مربی، استادیار، دانشیار، استاد)، گروه، دانشگاه، شهر، کشور، پست الکترونیکی
  - **دانشجویان**

    دانشجوی (کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکتری) رشته تحصیلی، دانشگاه، شهر، کشور، پست الکترونیکی
  - **افراد و محققان آزاد**

    مقطع تحصیلی (کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکتری) رشته تحصیلی، سازمان محل خدمت، شهر، کشور، پست الکترونیکی
  - **طلاب**

    سطح (دو، سه، چهار)، رشته تحصیلی، حوزه علمیه/ مدرسه علمیه، شهر، کشور، پست الکترونیکی.
- نویسنده مسئول در آثاری که بیش از یک نویسنده دارند باید حتماً مشخص باشد. عبارت (نویسنده مسئول) جلوی نام نویسنده موردنظر درج شود.
- فرستنده مقاله به‌عنوان نویسنده مسئول در نظر گرفته می‌شود و کلیه مکاتبات و اطلاع‌رسانی‌های بعدی با وی صورت می‌گیرد.

ساختار مقاله

بدنه مقاله باید به ترتیب شامل بخش‌های ذیل باشد:

۱. عنوان مقاله که لازم است اولاً مسئله‌محور باشد و ثانیاً، گویای محتوای مقاله باشد.

۲. نام و نام خانوادگی نویسنده یا نویسندگان

۳. چکیده: چکیده باید در عین اختصار، بیانگر مسئله اصلی پژوهش، روش پژوهش و یافته‌ها و نتایج پژوهش باشد.

۴. مقدمه: [شامل تعریف مسئله، پیشینهٔ اجمالی پژوهش، ضرورت و اهمیت طرح، جنبهٔ نوآوری بحث، سؤالات اصلی و فرعی و مفاهیم کلیدی مقاله باشد. در یک مقالهٔ علمی پژوهشی نویسنده در بخش مقدماتی مقاله لازم است دست‌کم پاسخ چهار سؤال را به‌صورت ضمنی بیان کند: چه می‌خواهم بنویسم؟ (تبیین مسئله). چرا می‌خواهم بنویسم؟ (اهمیت و ضرورت پرداختن به آن

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

مسئله). چگونه می‌خواهم بنویسم؟ (روش پژوهش) و بر اساس چه بنیانی می‌خواهم بنویسم؟ (پیش‌فرض‌ها یا اصول موضوعه تحقیق)].

۵. بدنـــهٔ اصلی مقاله: (این بخش با توجه به مســـئله‌ای که در هر مقالـــه‌ای موردبحث قرار می‌گیرد می‌تواند متفاوت باشـــد؛ اما به‌طورکلی می‌توان گفت، مناسب است نویسندگان مقالات علمی پژوهشـــی در نظر داشته باشند که در این بخش لازم است: اولاً، مدعای خود را به‌صورتی شفاف بیان کنند. ثانیاً، دلایل اثبات مدعی و شواهد و قرائن آن را به‌وضوح و در شکلی منطقی و منسجم بیان کنند و ثالثاً، نقدهای وارد شده به دلایل یا مدعا را پاسخ دهند.

۶. نتیجه‌گیری: یکی از بخش‌های مهم هر مقاله‌ای بخش نتیجه‌گیری آن اســـت. نویســـنده در این بخش لازم است ضمن بیان واضح یافته‌های تحقیق، مشخص کند که چه نتیجه یا نتایج علمی، عملی، سیاستی، فردی، اجتماعی و امثال آن از مقاله تدوین شده انتظار می‌رود.

۷. کتاب‌نامه

درج پانویس، ارجاعات درون متن و کتاب‌نامه

*** روش استناد دهی: APA

درج پانویس

* از اشاره مستقیم / غیرمستقیم به نام نویسنده / نویسندگان مقاله در متن یا پاورقی خودداری شود.
* اسامی خاص و اصطلاحات لاتین و ارجاعات توضیحی در پانویس ذکر شود.
* از نقل‌قول‌های مســـتقیم و طولانی پرهیز شود (لازم است حتماً در مقاله مشخص باشد کدام بخش از متن، نقل‌قول مستقیم است).
* نقل‌قول‌های مستقیم حداکثر تا ۴۰ کلمه در درون علامت نقل‌قول "" و بیش از آن به‌صورت تورفتگی نوشته شود.

ارجاعات درون متن

* ارجاع به یک آیه از سوره قرآن: (بقره: ۵)
* ارجاع به نهج‌البلاغه: (نهج‌البلاغه: خطبه، ۵۰)
* به‌هیچ‌وجه ارجاعی در پانویس درج نشود.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

* اطلاعات کامل ارجاعات درون متن حتماً باید در بخش کتاب‌نامه مقاله نیز درج شود.
* اســـتناد درون متن، داخل پرانتز، شامل (نام خانوادگی نویســـنده/ نویسندگان، سال انتشار، حرف ج شماره جلد: حرف ص شماره صفحه).
* برای تاریخ‌های قمری و میلادی به ترتیب از حروف ق و م استفاده شود. ۱۳۴۰ ق / ۱۹۹۸ م
* درصورتی‌که از یک نویســـنده در یک سال، دو اثر منتشر شده و در متن مورد استناد قرار گرفته باشد، پس از ذکر سال انتشار با حروف (الف و ب) برای منابع فارسی یا (a, b) برای منابع انگلیسی از هم متمایز شوند.
* اگر منبع مورد استناد، دو یا سه نویسنده داشت، نام خانوادگی هر سه باید ذکر شود.
* اگر تعداد نویســـنده‌ها بیش از ســـه نفر باشد، تنها نام خانوادگی نویسنده اول ذکر شده و پس از آن از عبارت «و دیگران» استفاده شود.
* اگر در متن به بیش از یک منبع استناد شده باشد، با نقطه‌ویرگول؛ از هم جدا می‌شوند.

کتاب‌نامه (فهرست منابع پایانی)

*** قرآن و نهج‌البلاغه به ترتیب در ابتدای کتاب‌نامه درج‌شده و در ردیف الفبایی قرار نمی‌گیرند.
* در بخش References که منابع به انگلیسی درج می‌شوند، نام خانوادگی نویسنده به‌صورت کامل، اما از نام نویسنده، صرفاً حرف اول درج می‌شود. مثال: Alston, W
* برای تاریخ‌های قمری و میلادی به ترتیب از حروف ق و م استفاده شود. ۱۳۴۰ ق / ۱۹۹۸ م
* منابعی که در این بخش درج می‌شـــوند، حتماً باید در متن استفاده شده باشند(منابعی که صرفاً برای مطالعه و آگاهی بیشـــتر مخاطب در متن معرفی شده‌اند و در متن به آن‌ها ارجاع داده نشده، نباید در بخش کتابخانه درج شوند).
* نظم منابع باید براساس الفبای نام خانوادگی نویسندگان باشد.

نحوه ارجاع به مقالات

* نام خانوادگی، نام. ســـال انتشـــار. «عنوان مقاله». عنوان مجله (به‌صورت Bold). عدد دوره (عدد شماره). عدد صفحات آغازین و پایانی مقاله.
* برای درج عنوان مجله، نیازی به درج واژه‌های نشریه، مجله، فصلنامه، دو فصلنامه، ماهنامه نیست.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

مثال: پارسانیا، حمید؛ اژدری‌زاده، حسین. ۱۳۹۰. «تعین اجتماعی معرفت در نهج‌البلاغه». **اسلام و علوم اجتماعی**. شماره ۶. ص ۴۹-۷.

نحوهٔ ارجاع به کتاب

* برای آثار فاقد محل نشر، ناشر و تاریخ نشر به ترتیب عبارت «بی‌جا»، «بی‌نا» و «بی‌تا» درج شود.

* نام خانوادگی، نام. سال انتشار. عنوان کتاب (به‌صورت Bold). ج (شماره جلد). چ (شماره چاپ). مترجم/ ویراستار/ گردآورنده: نام و نام خانوادگی. محل نشر: ناشر.

مثال: کنوبلاخ، هوبرت. ۱۳۹۰. **مبانی جامعه‌شناسی معرفت**. ترجمه کرامت‌الله راسخ. تهران: نشر نی.

نحوهٔ ارجاع به یک مقاله از مجموعه مقالات

* نام خانوادگی، نام (نویسندگان مقاله). سال انتشار. «عنوان مقاله». عنوان مجموعه مقاله (به شکل Bold). (ج شماره جلد). (چاپ شماره چاپ) (مترجم/ ویراستار/ گردآورنده: نام و نام خانوادگی). محل نشر: ناشر، ص (درج شماره صفحات مقاله در مجموعه مقاله).

نحوهٔ ارجاع به یک منبع الکترونیکی

* نام خانوادگی، نام (پدیدآورندگان). سال انتشار. «عنوان مطلب». تاریخ انتشار. نام پایگاه اطلاعاتی. درج لینک مستقیم مطلب الکترونیکی.

مثال: خامنه‌ای، سیدعلی. ۱۳۷۶. «بیانات مقام معظم رهبری در دیدار رئیس‌جمهور و هیئت‌وزیران به مناسبت آغاز هفته دولت». ۱۳۷۶/۶/۲.

www.leader.ir/fa/speech/1466/www.leader.ir

جداول، نمودارها و تصاویر

- فایل تصاویر مقاله با کیفیت بالا ضمیمه‌ی مقاله شود (ارسال تصاویر پس از پذیرش مقاله و قبل از صفحه‌آرایی، از طریق ایمیل فصلنامه).
- لازم است جداول و نمودارهای مقاله قابلیت ویرایش داشته باشد و به‌صورت عکس ارسال نشود.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

سرمقاله

تأملی مجدد درباره رسالت مجله تحقیقات بنیادین علوم انسانی

علوم انسانی، در مقام دانشی که به تبیین، تفسیر، پیش‌بینی و جهت‌دهی به کنش انسانی در ساحت فردی و اجتماعی می‌پردازد، خود نیازمند تفکر مستمر در بنیان‌های نظری، روش‌شناسی و ملازمات نهادی خویش است. مجله تحقیقات بنیادین علوم انسانی بر این مبنا تأسیس شده است که علوم انسانی تنها هنگامی می‌تواند به افق‌های نو در تبیین و مدیریت زندگی فردی و اجتماعی دست یابد که پیش از هر چیز، مورد پژوهش درجه دوم قرار گیرد؛ یعنی پژوهش درباره علوم انسانی برای پیشرفت تولید دانش در چارچوب علوم انسانی. این مجله خود را در جایگاه نظریه‌پردازی «درباره علوم انسانی» می‌بیند و حوزه مأموریت آن به چهار لایه درهم‌تنیده تقسیم می‌شود:

۱. فلسفه و روش‌شناسی علوم انسانی

در گام نخست، این مجله به مطالعه مبانی فلسفی یعنی مبانی معرفت‌شناختی و مبانی هستی‌شناختی علوم انسانی و دلالت‌های روش‌شناختی آن می‌پردازد. هدف، نه‌فقط توصیف روش‌ها و مفاهیم رایج، بلکه نقد آنها، کشف مفروضات پنهان آنها، و امکان‌سنجی بدیل‌های اسلامی در تولید نظریه است. به همین دلیل، این بخش ماهیتی درجه دوم دارد؛ چراکه موضوع آن نه پدیده‌های انسانی، بلکه مفاهیم و ساختارهای نظری دانش علوم انسانی است. در این سطح، موضوع پژوهش مفروضات هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی علوم انسانی است. اینکه آیا انسان را می‌توان همانند اشیاء طبیعی مطالعه کرد؟ چه نوع رویکردهای روشی با ذات علوم انسانی سازگارترند؟ تفاوت‌های بنیادین علوم انسانی با علوم طبیعی در چیست؟ چگونه می‌توان یک روش‌شناسی اسلامی برای علوم انسانی توسعه داد؟ این پرسش‌ها به بررسی پیش‌فرض‌های عمیق در هستی‌شناسی انسان، عینیت در علوم انسانی، و حدود و ظرفیت‌های مفاهیم کلیدی چون عقلانیت، فردیت، جامعه و فرهنگ، معطوف‌اند.

۲. نظریه‌های بنیادین علوم انسانی

در لایه دوم، این مجله بستری است برای نقد نظریه‌های اساسی رایج در علوم انسانی از چشم‌انداز تاریخی، فلسفی، یا تمدنی. در این‌جا، نقد به‌معنای نفی صرف نیست، بلکه به‌مثابه «گشودگی به

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

امکانات نظری دیگر» از جمله تولید علوم انسانی اسلامی، و طراحی چارچوب‌های نو برای مواجهه با مسائل انسانی در جهان معاصر، خواهد بود. بر همین اساس، مسیر تولید علوم انسانی اسلامی نیز از دل مواجهه خلاق، چندلایه و انتقادی با این نظریات آغاز می‌شود؛ نه در تقابل هیجانی با سنت‌های نظری غرب، بلکه در تلاش برای تأسیس رویکردهای ریشه‌دار در تجربه تاریخی، معرفتی و دینی ما.

۳. جامعه‌شناسی علوم انسانی

در گام سوم، مجله به بررسی ساخت اجتماعی تولید علوم انسانی می‌پردازد؛ از جمله نحوه نهادینه‌شدن این علوم در دانشگاه‌ها، شبکه‌های قدرت معرفتی، تعاملات علم و فرهنگ، و افق‌های بومی‌سازی علوم انسانی در بستر اجتماعی ایران. این حوزه، به‌ویژه از منظر جامعه‌شناسی علم و مطالعات فرهنگی علم، امکان آن را فراهم می‌سازد تا فهمی عمیق‌تر از موانع، فرصت‌ها، و سازوکارهای تحول علوم انسانی در جهان غیرغربی پدید آید. زیرا تولید علوم انسانی، نه صرفاً یک پروژه فکری، بلکه فرآیندی اجتماعی و نهادی است. از این منظر، مطالعه فرآیندهای اجتماعی تولید، توزیع، مشروعیت‌بخشی و مصرف علوم انسانی در جامعه، ضرورتی اساسی برای بازسازی آن است. براین اساس در این حوزه، مقولاتی چون: جامعه‌شناسی علم و معرفت؛ مطالعات فرهنگی علم؛ بازتاب قدرت و ایدئولوژی در نظریه‌پردازی علوم انسانی؛ مطالعات تجربه‌شده بومی‌سازی در ایران و جهان اسلام؛ و تحلیل انتقادی جریان‌های فکری در دانشگاه‌ها و نهادهای پژوهشی مورد توجه خواهند بود.

۴. اقتصاد و مدیریت تولید و ترویج علوم انسانی

در لایه چهارم، توجه مجله معطوف به جنبه‌های نهادی و مدیریتی تولید و ترویج علوم انسانی است: چگونه می‌توان سازماندهی بهینه‌تری برای تولید، انتشار، و ترویج علوم انسانی سامان داد؟ چه مدل‌های اقتصادی، حکمرانی و سیاست‌گذاری می‌توانند از پیشرفت علوم انسانی حمایت کنند؟ این پرسش‌ها در پی طراحی نظامی از مدیریت معرفت‌اند که علوم انسانی را به نیروی مؤثر در مدیریت فردی و اجتماعی بدل سازد. روشن است که هرگونه تحول در علوم انسانی، نیازمند مدل‌های نهادی، اقتصادی و مدیریتی سازگار با ماهیت آن است. از این‌رو، در مجله تحقیقات بنیادین علوم انسانی،

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

به مطالعاتی در حوزه‌های طراحی ساختارهای نهادی برای حمایت از تولید و ترویج علم انسانی؛ مدل‌های اقتصادی و مالی پشتیبان پژوهش علوم انسانی؛ تحلیل سیاست‌های علم، آموزش عالی و نوآوری با محوریت علوم انسانی؛ بررسی چگونگی مشارکت علوم انسانی در حل مسائل ملی و اجتماعی، حکمرانی دانش؛ جایگاه علوم انسانی در سیاست‌گذاری عمومی و نقد عقلانیت‌های بروکراتیک در مدیریت علوم انسانی توجه می‌شود. این حوزه، پیوند مستقیمی با سیاست‌گذاری علم و نیز طراحی نظام ملی نوآوری در علوم انسانی دارد و نقش آن در افزایش اثربخشی، استمرار و عمومی‌سازی تولید علوم انسانی غیرقابل انکار است.

۵. رسالت تمدنی مجله

مجله تحقیقات بنیادین علوم انسانی نه‌تنها یک بستر تخصصی برای نشر مقالات علمی در این حوزه‌هاست، بلکه خود را به‌مثابه بخشی از پروژه کلان بازسازی علوم انسانی در جهان اسلام می‌داند. پروژه‌ای که به دنبال آن است که:

- علوم انسانی را از وضعیت مصرفی و ترجمه‌محور خارج کند؛
- پیوند آن را با میراث معرفتی اسلامی و زمینه‌های اجتماعی معاصر بازیابی نماید؛
- و امکانی فراهم آورد برای شکل‌گیری علوم انسانی اسلامی، بومی و تمدن‌ساز.

در این افق، پژوهش بنیادین نه فعالیتی صرفاً نظری و انتزاعی، بلکه پیش‌شرط تولید دانشی موثر در زیست‌بوم فکری و اجتماعی ما است. در این مسیر، بومی‌سازی و تولید علوم انسانی با رویکرد اسلامی دو هدف اساسی و هم‌افزا به شمار می‌روند. بومی‌سازی نه به‌معنای طرد دانش جهانی، بلکه به‌معنای تنسیق و بازتولید آن در بافت تاریخی، فرهنگی و ارزشی جامعه ماست. رویکرد اسلامی نیز کوششی است برای احیای ظرفیت‌های معرفتی تمدن اسلامی، به‌ویژه در مواجهه با مسائل انسان معاصر. در این میان، علوم انسانی اسلامی نه یک پروژه ایدئولوژیک، بلکه یک امکان نظری و پژوهشی برای توسعه پارادایم‌های نوین است که از دل مبانی اسلامی و تجربه تاریخی ـ فرهنگی ما سر برمی‌آورد .مجله «تحقیقات بنیادین علوم انسانی» بر آن است تا بستری برای تلاقی این تلاش‌ها فراهم آورد؛ جایی برای گفت‌وگوی متفکران، پژوهشگران و اندیشه‌ورزان درباره چیستی و چگونگی علوم انسانی، و گامی در

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

جهـــت بنای نظری تمدن نوین اســـلامی. مجله تحقیقات بنیادین علوم انســـانی خود را متعهد می‌داند به بازاندیشـــی در علوم انسانی از منظرهای فلســـفی، انتقادی، جامعه‌شناختی و نهادی و نیز اقتصادی با هدف گشودن افق‌هایی برای تولید علوم انسانی اسلامی، بومی و کارآمد. باور ما این است که آینده علوم انسانی، نه در تکرار چارچوب‌های وارداتی، و نه در ظاهرگرایی‌های افراطی، بلکه در گفت‌وگویی خلاق بـــا مبانی دینی، تجربه تاریخی، واقعیت امروز و ضرورت‌های تمدنی آینده جامعه ما رقم خواهد خورد. امید است مجله از این شـــماره به بعد، آغازگر موجی نو از تأملات بنیادین، نقدها و نوآوری‌های علمی در این عرصه باشد.

ما از همه پژوهشـــگران، منتقدان اجتماعی و سیاســـت‌گذاران حوزه علم انسانی دعوت می‌کنیم تا در این مســـیر با ما همراه شوند: مسیری که به‌سوی تولید علوم انسانیِ واقعی‌تر، حکیمانه‌تر، انسانی‌تر و متناسب با مبانی و آرمان‌های جامعه اسلامی گشوده می‌شود.

عطاالله رفیعی آتانی

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

فهرست مطالب

۱۵ گسست بنیادی- دانشی در پارادایم‌های توسعه؛ تحلیل تطبیقی پارادایم توسعه غربی و الگوی پیشرفت اسلامی
امید ایزانلو

۴۵ مؤلفه‌های امکان‌ساز جامعیت دین و تأثیر آن در علم دینی؛ مطالعه موردی اسلام
حمید خدابخشیان خوانساری

۶۵ نقد و بررسی ماهیت علم دینی؛ مطالعه موردی: نقد تعریف‌های علم اقتصاد اسلامی
میثم اکبرزاده، ناصر جهانیان

۹۳ نقد؛ طریق تقرب به حقیقت: تحلیلی مبتنی بر عقلانیت نقاد
سیدمحمدتقی موحد ابطحی

۱۱۵ تبیین فرآیند نظریه‌پردازی حکمی در تولید علم معماری
نسیم اشرافی

۱۳۹ بازنگاهی به جنسیت نفس با نظر به اندیشه‌های صدرالمتالهین
محمدجواد پاشایی، مسعود نورعلیزاده میانجی

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۹/۲۸ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱/۱۶

گسست بنیادی- دانشی در پارادایم‌های توسعه؛ تحلیل تطبیقی پارادایم توسعه غربی و الگوی پیشرفت اسلامی

امید ایزانلو[۱*]

چکیده

این پژوهش، پارادایم‌های توسعه را به‌مثابه «فناوری‌های اجتماعی» تحلیل کرده و استدلال می‌کند که کارآمدی بلندمدت آنها در گرو انسجام در یک زنجیره تحلیلی متشکل از «مبانی معرفتی»، «دانش تولیدی»، «تجویزهای نهادی» و «پیامدهای عملکردی» است. این مقاله با به‌کارگیری روش تحلیلی- تطبیقی، به واکاوی ریشه‌های گسست در این زنجیره در پارادایم توسعه غربی و مقایسه آن با ظرفیت‌های بدیل در الگوی پیشرفت اسلامی می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که آسیب‌پذیری‌های ساختاری پارادایم غربی را می‌توان ریشه‌یابی‌شده در چهارچوب معرفتی حاکم بر آن (به‌ویژه اومانیسم سکولار و فردگرایی) دانست. نوآوری این تحقیق، ارائه یک مدل تبیینی است که نشان می‌دهد چگونه یک چهارچوب معرفتی خاص، زمینه‌های بروز بحران‌های سیستماتیک را فراهم می‌آورد و در نقطه مقابل، چگونه الگوی پیشرفت اسلامی از طریق یک فرآیند استنباط منطقی از مبانی توحیدی، ظرفیت طراحی نهادهایی با مقاومت ساختاری ذاتی را داراست. این پژوهش با ترسیم یک افق تمدنی بدیل، بر ضرورت عبور از اصلاحات سطحی و حرکت به‌سوی بازاندیشی بنیادین در مبانی حکمرانی برای تحقق پیشرفت عادلانه و پایدار تأکید می‌ورزد.

واژگان کلیدی: توسعه غربی، پیشرفت اسلامی، گسست بنیادی دانشی، عدالت، کارآمدی نهادی، بحران ساختاری

۱ . دکترای اقتصاد، پژوهشگر مرکز پژوهش کاربردی اقتصادی اجتماعی قدر، قم، ایران
omidezanlo@gmail.com
https://orcid.org/0009-0004-5498-4321

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

۱. مقدمه

حیات اجتماعی بشر در طول تاریخ، همواره عرصه تکوین و آزمون «فناوری‌های اجتماعی» به‌مثابه چهارچوب‌های نظام‌مند برای حل مسائل جمعی و تحقق اهداف کلانی چون رفاه، عدالت، و پیشرفت بوده است. در دوران معاصر، «پارادایم توسعه غربی» به‌عنوان الگوی مسلط در حکمرانی جهانی، علی‌رغم دستاوردهای مقطعی در حوزه‌هایی مانند رشد اقتصادی و فناوری‌های سخت، با بحران‌های ساختاری چندوجهی مواجه شده است. شواهد فزاینده‌ای از نابرابری‌های عمیق اقتصادی، بی‌ثباتی‌های مالی مکرر، تخریب گسترده زیست‌بوم و بحران معنا، پرسش‌های جدی درباره «کارآمدی بلندمدت» این پارادایم به‌عنوان یک فناوری اجتماعی برانگیخته و جست‌وجو برای الگوهای جایگزین نظیر «الگوی پیشرفت اسلامی» را به یک ضرورت نظری و راهبردی در ادبیات توسعه تبدیل کرده است.

ارزیابی دقیق کارآمدی یک فناوری اجتماعی، مستلزم عبور از سطح توصیف علایم بحران به تحلیل ریشه‌ای علل ساختاری آن است. در این تحلیل نشان داده می‌شود که کارآمدی یا ناکارآمدی هر پارادایم اجتماعی، در پیوند مستقیم با کیفیت، انسجام و استحکام «مبانی بنیادین» نظری آن قرار دارد. این مبانی، متشکل از مجموعه‌ای از مفروضات بنیادین هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی است که همانند «کد منبع» یک نرم‌افزار، الگوی عملکردی آن را شکل می‌دهد. براین‌اساس، ناکارآمدی‌های ساختاری یک پارادایم، بیش از آنکه حاصل خطاهای اجرایی باشند، ریشه در نحوه تعریف مسئله و چهارچوب‌بندی راه‌حل‌ها دارند که از مبانی نظری آن نشئت می‌گیرد.

در این چهارچوب، مبانی پارادایم توسعه غربی بر مفروضاتی چون «تقلیل انسان به موجود اقتصادی تک‌بعدی»، «اصالت عقلانیت ابزاری» و «گسست معرفتی انسان از نظام غایی هستی» استوار است. این پژوهش نشان می‌دهد که بحران‌های توسعه غربی، ریشه در یک گسست بنیادی-دانشی دارد؛ وضعیتی که در آن، دانشِ تولیدشده برای طراحی نهادها، با مبانیِ فلسفی و اهداف اعلامی پارادایم در تضاد قرار می‌گیرد. ازسوی‌دیگر، این ادعا ممکن است با این نقد مواجه شود که ضعف در مبانی نظری لزوماً به ناکارآمدی عملی نمی‌انجامد؛ همان‌گونه که فیزیک مدرن علی‌رغم ناتوانی در تلفیق نظریه نسبیت و مکانیک کوانتوم، فناوری‌های کارآمدی خلق کرده است.

بااین‌حال، این قیاس تفاوت ماهوی میان «ناقص بودن» در علوم طبیعی و «خطای بنیادین» در فناوری‌های اجتماعی را نادیده می‌گیرد. ضعف در فیزیک نظری از جنس ناتوانی در توصیف کامل واقعیت است، حال‌آنکه اصول آن در حوزه‌های کاربردی خود از صحت تجربی و دقت پیش‌بینانه برخوردارند. در مقابل، خطا در مبانی یک فناوری اجتماعی، به دلیل تعریف نادرست از ذات پدیده‌ها (مانند ماهیت انسان یا عدالت)، یک چهارچوب معرفتی ناسازگار ایجاد می‌کند. این چهارچوب، فرآیند طراحی نهادی را به‌گونه‌ای جهت می‌دهد که به‌طور سیستماتیک، مستعد تولید تنش‌های

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

عملکردی و بحران‌زایی است. به‌عبارت‌دیگر، این پژوهش ادعا نمی‌کند که رابطه‌ای خطی و یک-به-یک میان مبانی و نتایج وجود دارد، بلکه به‌دنبال تبیین این است که چگونه یک جهان‌بینی خاص، منطق حاکم بر نهادسازی را شکل داده و گزینه‌های سیاستی را محدود به مسیری می‌کند که در بلندمدت به بن‌بست‌های ساختاری می‌انجامد.

باتوجه‌به این تمایز، الگوی پیشرفت اسلامی به‌مثابه یک پارادایم رقیب، با اتکا به منظومه‌ای منسجم از مفروضات بدیل ظرفیت طراحی سازوکارهای نهادی را داراست که ذاتاً نسبت به آسیب‌پذیری‌های پارادایم، مقاومت ساختاری دارند. این پژوهش با هدف تبیین رابطه‌ای علّی و نظام‌مند میان مفاهیم بنیادین الگوی پیشرفت اسلامی و سازوکارهای نهادی مترتب بر آن، تلاش دارد نشان دهد که چگونه بازتعریف مفاهیم کلیدی در چهارچوب یک نظام معنایی یکپارچه، زمینه طراحی مکانیسم‌هایی با قابلیت «خوداصلاحی ساختاری» را فراهم می‌سازد. در راستای دستیابی به این هدف، ابتدا ضمن مرور ادبیات موضوع و شناسایی شکاف‌های موجود در پژوهش‌های پیشین، چهارچوبی تحلیلی و دولایه برای کالبدشکافی پارادایم توسعه غربی ارائه می‌شود. سپس، با بهره‌گیری از این چهارچوب، ظرفیت‌های نظری و نهادی الگوی پیشرفت اسلامی به‌مثابه بدیلی مفهومی و کارکردی، مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

این پژوهش در نهایت نشان می‌دهد که این مقاومت ساختاری، از یک جابه‌جایی بنیادین در منطق حکمرانی نشئت می‌گیرد: گذار از مکانیزم‌های واکنشی که مشخصه پارادایم غربی است، به سازوکارهای ساختاری و پیشگیرانه در الگوی اسلامی.

۲. پیشینه پژوهش

ادبیات علمی مرتبط با این پژوهش را می‌توان در دو جریان اصلی دسته‌بندی کرد. جریان نخست که در سطح بین‌المللی مطرح است، به نقد بنیادین پارادایم توسعه غربی می‌پردازد و شامل طیف وسیعی از آراء، از نقد گفتمانی مکتب پساتوسعه (اسکوبار) گرفته (Escobar, 1992) تا تحلیل‌های ساختاری از تضادهای سرمایه‌داری (هاروی) (Harvey, 1982) و رویکردهای اصلاحی‌تری چون «نظریه قابلیت» (آمارتیا سن) (Sen, 1999) می‌شود.

جریان دوم، که در داخل کشور بسیار پررنگ است، بر تبیین «الگوی پیشرفت اسلامی» تمرکز دارد. در این حوزه، مطالعات متعددی به بررسی ابعاد گوناگون این الگو پرداخته‌اند. گروهی از مطالعات به تشریح مبانی فلسفی و معرفتی آن (عبدالملکی، ۱۳۹۱؛ خوش‌چهره و حبیبی، ۱۳۹۱ و زریباف، ۱۳۹۲) یا تمایز آن در مفهوم عدالت (صدرا، ۱۳۸۹؛ نوکنده، ۱۳۹۰ و مختاریان‌پور، ۱۳۹۵) پرداخته‌اند. گروهی دیگر نیز بر نقد پارادایم غربی و معرفی الگوی اسلامی به‌عنوان یک بدیل تمدنی

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

متمرکـز شـده‌اند (بهمـن و همکـاران، ۱۳۹۵؛ مطهری‌خوشـیانی و ایـزدی، ۱۳۹۸؛ تفنگچی‌مهـری و همکاران، ۱۳۹۹). بااین‌وجود، این جریان نیز با نقدهای جدی، به‌ویژه از سوی منتقدانی چـون تیمـور کوران (۱۹۸۶) که به «گسست میان نظریه و عمل» در اجرای اقتصاد اسلامی اشاره دارد، روبه‌روسـت. این پژوهش، ضمن پذیرش اهمیت این نقد، تلاش دارد تـا بـا ارائـه یـک چهـارچوب تحلیلـی، دلایـل معرفتی و نهادی این گسست را عمیق‌تر واکاوی کند.

بررسی دو جریان فوق حاکی از وجود یک شکاف تحقیقاتی مشخص است: ادبیـات انتقـادی غـرب، هرچند در کالبدشکافی بحران‌ها قدرتمند است، اما در ارائه یک بدیل ساختاری منسجم با مبـانی فلسـفی مستقل، با محدودیت مواجه است. ازطرف‌دیگر، ادبیات الگوی اسلامی، بـا وجـود غنـای نظـری، کمتـر توانسته است یک «رابطه علّی و سیستماتیک» میان مبانی توحیدی و سازوکارهای نهادی خود برقـرار کنـد تا نشان دهد این مبانی چگونه به‌صورت ذاتی به کارآمدی و پیشگیری از بحران منجر می‌شوند.

جدول ۱. مرور پیشینه پژوهش

جریان پژوهشی	مبانی و رویکردها	نظریه‌پردازان / مطالعات شاخص	نقاط قوت	محدودیت‌ها	شکاف تحقیقاتی
نقد پارادایم توسعه غربی	-نقد گفتمان توسعه به‌مثابه ابزار سلطه (پساتوسعه) تحلیل بحران‌های ساختاری سرمایه‌سالاری رویکردهای اصلاحی (قابلیت‌محور)	- اسکوبار (۱۹۹۵) - هاروی (۲۰۰۵) - سن (۱۹۹۹)	- واکاوی ریشه‌ای بحران‌ها - ارائه بدیل‌های اصلاحی	- عدم خروج از چهارچوب مدرنیته - فقدان پارادایم جایگزین	- ناتوانی در ارائه الگوی تمدنی با مبانی فلسفی مستقل
الگوی پیشرفت اسلامی	- تدوین مبانی فلسفی توحیدی - تأکید بر مفاهیم بدیل (عدالت، اخلاق) - طراحی نهادهای اسلامی - تحلیل علی خطاهای معرفتی و عملکردی	- خسروپناه (۱۳۹۱) - پارسانیا (۱۳۸۹) - پیروزمند (۱۳۹۵) و...	- غنای نظری و هویت‌محور - ارائه مفاهیم بدیل - طراحی چهارچوب دولایه (معنایی-نهادی)	- شکاف نظریه و عمل (کوران، ۲۰۰۴) - ضعف در تبیین رابطه علی میان نهادها	-فقدان انسجام سیستماتیک بین مبانی توحیدی و سازوکارهای نهادی

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

این پژوهش با هدف پر کردن این شکاف، نوآوری خود را در دو سطح ارائه می‌دهد:

۱. **در سطح نظری:** با ارائه یک چهارچوب تحلیلی دو لایه (مبنایی و نهادی)، رابطه علّی میان «خطاهای معرفتی» در پارادایم غربی و «تناقضات عملکردی» آن را تبیین می‌کند؛

۲. در سطح تطبیقی: نشان می‌دهد که چگونه انسجام درونی در الگوی پیشرفت اسلامی، این پارادایم را به یک «فناوری اجتماعی» ذاتاً تاب‌آور و خوداصلاحگر تبدیل می‌کند که نه‌تنها پاسخی به بحران‌های موجود است، بلکه افقی نوین برای حکمرانی ترسیم می‌نماید.

۳. روش‌شناسی و چهارچوب تحلیلی

تحلیل کارآمدی پارادایم‌های کلان اجتماعی، مستلزم بهره‌گیری از چهارچوبی تحلیلی است که فراتر از ارزیابی‌های کمی و کوتاه‌مدت، بتواند به بررسی رابطه ساختاری و پویای میان مبانی نظری و عملکرد نهادی بپردازد. این پژوهش از روش‌شناسی تطبیقی-انتقادی بهره می‌گیرد که بر رویکردی ساختارگرا-نهادگرا استوار است. براین‌اساس، پارادایم‌های اجتماعی، برساخته‌هایی تاریخی هستند که کارآمدی یا ناکارآمدی آن‌ها ریشه در میزان انسجام درونی ساختارهایشان دارد. برای عملیاتی‌سازی این رویکرد، یک مدل تحلیلی دولایه برای کالبدشکافی و مقایسه پارادایم‌ها طراحی شده است. موفقیت و پایداری یک پارادایم، به «انسجام عمودی» میان این دو لایه بستگی دارد:

۱. **لایه مبنایی:** این لایه متشکل از مفروضات هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و غایت‌شناختی پارادایم است؛ مفروضاتی که تعاریفی همچون چیستی انسان، هدف زندگی اجتماعی، ماهیت عدالت و نسبت آزادی و مسئولیت را تعیین می‌کنند. این مجموعه از گزاره‌ها و ارزش‌ها نقش «چهارچوب معناساز» را ایفا کرده و جهت‌گیری کلان پاردایم را مشخص می‌سازد؛

۲. **لایه نهادی-کارکردی:** این لایه شامل سیاست‌ها، ساختارها و سازوکارهای اجرایی است که بر مبنای اصول لایه نخست طراحی می‌شوند و وظیفه ترجمه مفاهیم انتزاعی به نظامات عینی حکمرانی را بر عهده دارند.

در این چهارچوب، یک پارادایم، زمانی واجد کارآمدی ساختاری است که سازوکارهای نهادی آن نه‌تنها قابلیت تحقق اهداف غایی تعریف‌شده در سطح جهان‌بینی را دارا باشند؛ بلکه از توانایی مواجهه پیش‌دستانه و مؤثر با بحران‌های نوظهور اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی نیز برخوردار باشند، بدون آنکه به تولید ناهنجاری‌های مزمن یا تناقضات عملکردی منجر شوند.

در این مدل، ناکارآمدی یک پارادایم، زمانی بروز می‌یابد که شکافی معنادار میان لایه مبنایی و لایه نهادی آن پدیدار شود؛ به‌گونه‌ای که نهادهای اجرایی در عمل نتایجی تولید کنند که در تعارض با اصول اعلام‌شدهٔ پارادایم قرار گیرند. این وضعیت که از آن با عنوان «تناقض عملکردی» یاد می‌شود، به‌مرور

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

به شکل‌گیری بحران‌های سیستماتیکی منتهی می‌شود که با اصلاحات سطحی یا مقطعی (مانند تغییر سیاست‌های مالیاتی یا تنظیم‌گری‌های بازار) قابل حل نیستند.

ریشه چنین ناکارآمدی‌ای نه در ضعف فنی سیاست‌ها، بلکه در ناهم‌سازگاری بنیادی میان «تصویر فلسفی از انسان» و «اهداف اعلامی عدالت‌محور» نهفته است. برای نمونه، پارادایمی که بر مفهوم «انسان عقلانی منفعت‌محور» استوار است، حتی در صورت اجرای سیاست‌های توزیعی، به‌طور ساختاری به بازتولید نابرابری و بحران‌های اخلاقی منجر خواهد شد، چرا که معماری نهادی آن بر مبنای غایات دیگری طراحی شده است. در چنین حالتی، پارادایم مزبور به جای حل ریشه‌ای بحران‌ها، به اصلاحات دفاعی روی می‌آورد که صرفاً کارکردی مسکن‌گونه داشته و منجر به تعمیق شکاف نظری-نهادی می‌شود.

نکته کلیدی در این چهارچوب آن است که این مدل، یک رابطه علّی مکانیکی و ساده را فرض نمی‌گیرد. بلکه هدف آن، تحلیل فرآیند استنباطی است که طی آن، اصول لایه مبنایی به منطق حاکم بر طراحی نهادها در لایه کارکردی ترجمه می‌شوند. این پژوهش نشان می‌دهد که بحران، زمانی رخ می‌دهد که منطق نهادها در عمل، با منطق برآمده از مبانی در تضاد قرار گیرد. بنابراین، تمرکز این مقاله نه صرفاً بر انتساب ناکارآمدی به گسست، بلکه بر کالبدشکافی چگونگی شکل‌گیری این گسست و منطق درونی آن است.

این چهارچوب تحلیلی، با ترسیم زنجیره‌ای متشکل از «مبانی معرفتی ← دانش تولیدی ← تجویزهای سیاستی ← پیامدهای عملکردی»، امکان تحلیل تطبیقی پارادایم‌های توسعه را فراهم می‌آورد. براین‌اساس، مبانی معرفتی به تولید دانش‌های معین منجر می‌شوند؛ این دانش‌ها در قالب نظریه‌های توسعه صورت‌بندی شده و به تجویزهای سیاستی و نهادی ترجمه می‌گردند و در نهایت، پیامدهای عملکردی مشخصی را به همراه دارند.

۴. تحلیل پارادایم توسعه غربی

پارادایم توسعه غربی که طی سده‌های اخیر به‌مثابه گفتمان مسلط جهانی عمل کرده، صرفاً مجموعه‌ای از سیاست‌های اقتصادی نیست؛ بلکه یک «فناوری اجتماعی» کل‌نگر با مبانی فلسفی، ایدئولوژی‌ها و ساختارهای نهادی مشخص است. رویکرد این تحقیق مبتنی بر این فرضیه است که بحران‌های ساختاری و مکررِ این پارادایم را -از تمرکز شدید ثروت و توزیع نابرابری‌های عمیق (Oxfam, 2024) و بی‌ثباتی‌های مالی گرفته تا تخریب گسترده زیست‌بوم (IPCC, 2023)- می‌توان از منظر یک گسست بنیادی دانشی تحلیل کرد؛ گسستی که در آن، دانشِ تجویزی و نهادهای طراحی‌شده، در عمل با مبانی بنیادین و اهداف اعلامی پارادایم در تضاد قرار می‌گیرند. این ناهماهنگی بنیادین، به شکل‌گیری

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

«تناقضات عملکردی» کمک کرده و توانایی این پارادایم در ارائه پاسخ‌های پایدار به چالش‌های جهانی را با چالش مواجه ساخته است؛ به‌گونه‌ای که اصلاحات درونی نیز نتوانسته‌اند از فروبستگی ساختاری آن جلوگیری کنند. این تحلیل، با تمرکز بر مدل هژمونیک نئولیبرال به‌عنوان آخرین و مسلط‌ترین نسخه این پارادایم، نشان می‌دهد که اصلاحات درونی صرفاً به بازتولید بحران در شکلی جدید منجر شده‌اند؛ چراکه هرگز «لایه مبنایی» این پارادایم را به چالش نکشیده‌اند.

۴-۱. لایه مبنایی پارادایم توسعه غربی

برای فهم ریشه‌ای ناکارآمدی‌های این پارادایم، ابتدا باید شالوده‌های فکری و «چهارچوب معناساز» آن را که هویت و جهت‌گیری کلانش را تعیین می‌کنند، تحلیل کرد. این لایه مبنایی بر چهار اصل درهم‌تنیده استوار است که در ادامه تشریح می‌شوند:

۱. **اومانیسم سکولار:** این اصل انسان را به‌مثابه فاعل مختار، تنها مرجع مشروعیت‌بخش ارزش‌ها و غایت توسعه تلقی می‌کند. در این چهارچوب، توسعه به فرآیندی تقلیل می‌یابد که معیارهای موفقیت آن منحصراً بر شاخص‌های مادی و سکولار ازجمله ارتقای «رفاه مادی» به‌عنوان بستر اصلی توسعه، تحقق «لذت‌های دنیوی» در چهارچوب «اخلاق زمین‌مدار»، و دستیابی به «خودشکوفایی فردی» به مثابه غایت اخلاقی فردی، استوار است (Samuelsson et al., 2022). این نگرش، که ریشه در فلسفه متأخر روشنگری دارد، با طرد صریح هرگونه «غایت‌شناسی دینی» یا انگاره‌های فراسوی طبیعی، به‌سمت یک «انسان‌محوری هستی‌شناسانه» گرایش می‌یابد (Boda et al.,2018). این اصل محوری، نه‌تنها بنیان‌های نظری گفتمان توسعه غربی را شکل می‌دهد، بلکه به‌مثابه یک «چهارچوب هنجاری»، تعیین‌کننده جهت‌گیری‌های کلان سیاست‌گذاری در حوزه‌های مختلف از اقتصاد نئولیبرال تا حقوق بشر سکولار و نظام آموزشی مدرن است.

۲. **سکولاریسم نهادی:** دومین اصل بنیادین برنامه پژوهشی توسعه غربی، «سکولاریسم نهادی» است؛ اصلی که بر تفکیک ساختاری دین از نهادهای حکمرانی و حذف نقش آن در فرآیندهای سیاست‌گذاری تأکید دارد. (Singh et al. 2015) در این چهارچوب، سکولاریسم صرفاً یک ایده نظری نیست، بلکه به‌عنوان یک الگوی نهادی در سه سطح اساسی بروز می‌یابد: نخست، با غلبه عقلانیت ابزاری، تصمیم‌سازی عمومی را بر مبنای کارکردگرایی، تخصص‌گرایی و داده‌های تجربی به‌جای آموزه‌های الهی در اولویت قرار می‌دهد (Annisa et al, 2023)؛ دوم، با محدودسازی دین به عرصه‌های فردی و فرهنگی و حذف آن از حوزه مشروعیت‌بخشی سیاسی و اقتدار دولت (Gulalp, 2024)؛ و سوم، با پذیرش تنوع باورها در چهارچوب نظم حقوقی واحدی که دولت را بی‌طرف نسبت به اعتقادات دینی فرض می‌کند (Annisa et al, Ibid). این اصل، بازتابی از فرآیند تاریخی عقلانی‌سازی نهادهای مدرن در بستر مدرنیته متأخر است؛ فرآیندی که طی آن، دین از عرصه‌های

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

اقتصاد، قانون و آموزش کنار گذاشته شده و خودمختاری نهادی جایگزین آن شده‌اند. در این پارادایم، حکمرانی عمومی بر پایه مدل «دولت بی‌طرف» بازتعریف می‌شود؛ دولتی که در آن، هنجارهای دینی فاقد هرگونه جایگاه معرفت‌شناختی ترجیحی در فرآیند سیاست‌گذاری‌اند.

۳. **لیبرالیسم فردگرا:** سومین اصل از هسته سخت برنامه پژوهشی «توسعه غربی»، «لیبرالیسم فردگرا» است که بر دو گزاره بنیادین استوار است: نخست، «اصالت فردی» به‌مثابه «مالک خود» و تنها مرجع تعیین‌کننده حقوق طبیعی که عمدتاً سلبی تعریف می‌شوند و به‌معنای آزادی از مداخله نهادها، به‌ویژه دولت، در عرصه‌هایی چون مالکیت خصوصی، انتخاب اقتصادی و سبک زندگی هستند (Marceta, 2021; Jarrett, 2020)؛ و دوم، اصل «دولت حداقلی» که دولت را در قالب «دولت نگهبان شب» با وظایفی محدود به تضمین امنیت، اجرای قراردادها و حفاظت از حقوق مالکیت بازتعریف می‌کند و هرگونه گسترش دایره اختیارات آن را به مثابه نقض «حاکمیت فردی» تلقی می‌نماید. این اصل در سطوح عملی، به ترویج «اقتصاد بازار خودتنظیم‌گر» مبتنی بر مکانیسم‌های عرضه و تقاضا، جایگزینی برنامه‌ریزی متمرکز دولتی با خصوصی‌سازی و رقابت آزاد و مشروعیت‌بخشی به کنش‌ها بر پایه حداکثرسازی سود فردی و بهینه‌سازی پارتو می‌انجامد.

۴. **رویکرد معرفت‌شناسی تقلیل‌گرایانه:** این اصل، به رویکرد «معرفت‌شناختی» تقلیل‌گرایانه‌ای مربوط می‌شود که ریشه در پوزیتیویسم منطقی و اقتصاد نئوکلاسیک دارد. این رویکرد، پدیده‌های پیچیده اجتماعی-اقتصادی را به مجموعه‌ای از متغیرهای کمّی قابل سنجش فرومی‌کاهد و بر سه گزاره بنیادین استوار است: نخست، «عینیت‌گرایی عددی» که قائل به بازنمایی واقعیت اجتماعی-اقتصادی تنها از طریق شاخص‌های کمّیِ عینی است و مفاهیم کیفی مانند عدالت یا کیفیت زندگی را به‌مثابه متغیرهای نهفته در مدل‌های ریاضی بازتعریف می‌کند؛ دوم، ایده «مهندسی اجتماعی پوزیتیویستی» که مسائل اجتماعی را به مثابه معادلات بهینه‌سازی نگریسته و در پی راه‌حل‌های فنی-مهندسی است و کنشگران را ذیل عقلانیت ابزاری به عوامل عقلانی سودجو تقلیل می‌دهد؛ و سوم، «غفلت از پیچیدگی سیستمی» که منجر به نادیده گرفتن تعاملات پویا میان عوامل اقتصادی، فرهنگی و زیست‌محیطی در مدل‌های خطی و تقلیل مفهوم «توسعه» به رشد کمّی بدون در نظر گرفتن ابعاد نهادی یا هزینه‌های اجتماعی-زیست‌محیطی می‌شود.

این چهار اصل، مجموعاً «تصویر فلسفی از انسان» را به‌مثابه موجودی منفعت‌محور، خودبنیاد و منفک از غایات معنوی ترسیم می‌کنند. می‌توان استدلال کرد که همین تصویر، یکی از نقاط کلیدی است که زمینه‌های معرفتی لازم برای شکل‌گیری گسست و تناقضات عملکردی بعدی را فراهم می‌آورد.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

جدول ۳ چهارچوب معناساز و مفروضات بنیادین پارادایم توسعه غربی

بعد تحلیلی	۱. اومانیسم سکولار	۲. سکولاریسم نهادی	۳. لیبرالیسم فردگرا	۴. معرفت‌شناسی تقلیل‌گرایانه
مبانی معرفتی	انسان‌محوری هستی‌شناختی؛ اصالت رفاه و لذت مادی	جدایی ساختاری دین از دولت؛ اصالت عقلانیت ابزاری	اصالت فرد و مالکیت خصوصی؛ آزادی منفی (آزادی از مداخله)	پوزیتیویسم و اصالت تجربه؛ کمی‌سازی پدیده‌های اجتماعی
دانش تولیدی	نظریات رشد اقتصادی؛ روانشناسی مصرف‌گرا	نظریات دولت-ملت مدرن؛ بوروکراسی عقلانی وبری	اقتصاد کلاسیک و اتریشی؛ نظریه انتخاب عمومی	اقتصاد نئوکلاسیک؛ مدل‌های کلان‌سنجی
تجویزهای نهادی	اولویت‌بخشی به GDP؛ ترویج فرهنگ مصرف	نظام حقوقی اثباتی (بشری)؛ آموزش سکولار و تفکیک قوا	خصوصی‌سازی و مقررات‌زدایی؛ دولت حداقلی (نگهبان شب)	تحلیل هزینه-فایده در سیاست‌گذاری؛ مدیریت دولتی نوین
پیامدهای عملکردی	بحران معنا و پوچی؛ تخریب محیط زیست	افول اخلاق عمومی؛ بحران مشروعیت نهادها	نابرابری اقتصادی شدید؛ اتمیزه شدن و انزوای اجتماعی	نادیده‌گیری پیچیدگی‌ها؛ بحران‌های پیش‌بینی‌نشده

منبع: یافته‌های پژوهش

۴-۲. لایه نهادی و تناقضات عملکردی

سیر تاریخی پارادایم توسعه غربی نشان می‌دهد که مبانی معرفتی این پارادایم، علی‌رغم تحولات و بازطراحی‌های متعدد در سطوح نهادی، همواره ثابت و پایدار باقی مانده‌اند. این مبانی، مبنای تولید دانش‌های جدید در قالب نظریه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بوده‌اند که به نوبه خود به تجویزهای نهادی متفاوت و متغیر منجر شده‌اند. جدول ۵ به وضوح نشان می‌دهد که تغییرات در لایه نهادی، هرچند گسترده و متنوع، هرگز منجر به بازنگری در لایه مبنایی پارادایم نشده است. این ثبات لایه مبنایی، درعین‌حال که انسجام هویتی پارادایم را حفظ می‌کند، زمینه‌ساز گسست‌ها و تناقضات عملکردی در عرصه عمل و سیاست‌گذاری نیز بوده است. بدین‌ترتیب، هر اصلاحِ مقطعی، نه‌تنها بحران موجود را حل نمی‌کند، بلکه بستر شکل‌گیری بحران‌های بعدی را نیز فراهم می‌سازد و این پارادایم را در چرخه‌ای از بازتولید بن‌بست‌ها گرفتار می‌سازد. این فرآیند تا به‌حال چهار مرحله را طی کرده است:

۴-۲-۱. مرحله تعادل مکانیکی (قرن ۱۸ تا ۱۹۳۰): ظهور نخستین تناقض عملکردی

نخستین مدل نظری توسعه در پارادایم غربی، ریشه در فیزیک نیوتنی و خردگرایی عصر روشنگری داشت. متأثر از اندیشه‌های اسپینوزا در «فلسفه طبیعت» و مفهوم «هماهنگی پیشینی»، این مدل جامعه را همچون یک «سامانه خودتنظیم» در نظر می‌گرفت (Smirnov et al., 2015). اصول محوری این الگو که از مبانی فلسفی آن نشئت می‌گرفت، بر پایه سه رکن استوار بود: نخست، «خودتنظیمی بازار» که با ترویج ایده «دست نامرئی» آدام اسمیت، مکانیسم‌های عرضه و تقاضا را

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

به‌عنوان تنها سازوکار کارآمد و خودکار تخصیص منابع و ایجاد تعادل معرفی می‌کرد؛ دوم، «دولت حداقلی» یا «لسه‌فر» که بر اساس نظریه حکومت جان لاک (مشروعیت دولت در چهارچوب پاسداری از حقوق طبیعی افراد)، نقش دولت را صرفاً به «نگهبان شب» محدود می‌ساخت و هرگونه دخالت دولت در امور اقتصادی را مخل تعادل طبیعی بازار می‌دانست؛ سوم، «انسان اقتصادی» که کنشگری انسانی را صرفاً به محاسبات عقلانی سود-هزینه تقلیل می‌داد و فرض می‌کرد افراد همواره به‌دنبال حداکثر کردن مطلوبیت فردی خود هستند (Natarajan, 2014).

در این چهارچوب، ساختارهای نهادی توسعه عمدتاً حول محور بازار آزاد، مالکیت خصوصی و حداقل‌گرایی حکومتی شکل گرفت. این لایه نهادی، ترجمه‌ای عینی از مفروضات فلسفی یادشده بود و تلاش می‌کرد از طریق آزادسازی کامل نیروهای بازار، تعادل طبیعی را بازتاب دهد.

با این‌حال، این نظام نهادی در عمل نتوانست وعده‌های نظری خود را محقق سازد. به جای رفاه همگانی، محصول آن نابرابری شدید، بی‌ثباتی اقتصادی و آسیب‌پذیری اجتماعی بود. بحران بزرگ ۱۹۲۹ را می‌توان نه یک شکست سیاستی یا رخدادی تصادفی، بلکه تجلی یک تناقض عملکردی بنیادین دانست؛ این بحران نشان داد که نهاد بازار خودتنظیم، برخلاف ادعای نظریه‌پردازانش، در تضمین تعادل و رفاه پایدار با محدودیت‌های ذاتی مواجه است. این بحران پرده از شکاف عمیق میان مبانی معرفتی و کارکرد نهادی این پارادایم برداشت و نخستین نشانه‌های ناتوانی آن در پاسخ به پیچیدگی‌های واقعی جامعه انسانی را آشکار ساخت.

ریشه این تناقض عملکردی، دقیقاً در ثبات لایه مبنایی بود. مبنای فلسفی «هماهنگی پیشینی» و ایده «دست نامرئی»، این پیش‌فرض را در لایه نظری ایجاد کرده بود که منافع فردی (برآمده از لیبرالیسم فردگرا) به‌صورت خودکار به نفع جمعی منجر می‌شود. این مبنا، هرگونه توجه به پیامدهای توزیعی را از دستور کار سیاست‌گذاری خارج می‌کرد. بنابراین، زمانی که بازار به جای تعادل، به انحصار و نابرابری شدید انجامید، این یک خطای اجرایی نبود، بلکه نشان داد که دانشِ تولیدشده برآمده از آن مبانی (تبدیل خودکار نفع شخصی به نفع عمومی)، از ابتدا ناقص و بحران‌زا بوده و قادر به توضیح تمام واقعیت اجتماعی نبوده است.

۴-۲-۲. مرحله کینزی (۱۹۳۰ تا ۱۹۷۰): اصلاح دفاعی و فروبستگی ساختاری

در واکنش به ناتوانی سازوکار خودتنظیم بازار کلاسیک در حل بحران رکود بزرگ (۱۹۲۹-۱۹۳۳)، راه‌حل کینزی به‌عنوان یک اصلاح ساختاری در لایه نهادی ظهور کرد. کینز با رد «قانون سی»، نقش محوری «تقاضای مؤثر» را در تعیین سطح تولید و اشتغال برجسته کرد و نشان داد که سازوکار «خودتنظیم‌پنداری بازار» در حل معضل بیکاری گسترده و رکود عمیق ناتوان است (Geon, 2013). راه‌حل کینزی، با تکیه بر عمل‌گرایی جان دیوئی که اعتبارسنجی نظریه‌ها را از طریق پیامدهای عملی می‌دید (Kassner, 2021)،

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

بـه مداخلـه‌گری دولـت مشـروعیت بخشـید (Oluwalaiye et al., 2020; Vambe & Ozohu-Suleiman, 2014). اصـول کلیـدی ایـن راه‌حـل جدیـد عبـارت بودنـد از: اجـرای سیاسـت‌های مـالی ضدچرخه‌ای، توسعه دولـت رفـاه و خـدمات عمـومی و برنامـه‌ریزی متمرکـز بـرای مهندسـی اجتمـاعی (Oluwalaiye et al., ibid; Shaikh et al., 2023; Vambe & Ozohu-Suleima, ibid).

این راه‌حل نیز در پر کردن شکاف معرفتی بنیادین پارادایم با محدودیت‌هایی روبـه‌رو بـود. بـه نظـر می‌رسد ناسازگاری عمیق میان «تصویر فلسفی انسان منفعت‌محور» در لایه مبنایی (که بر منطق رشد و تحریک مصرف فردی استوار بود) و «اهداف اعلامی عدالت‌محور» در لایه نهادی جدیـد (کـه دولـت رفاه آن را نمایندگی می‌کرد)، زمینه‌ساز تضـاد درونـی و بی‌ثبـاتی سـاختاری شـد. گروهـی از منتقـدان (مکتب اتریشی به رهبری هایک) بـا هشـدار دربـاره «جـاده بردگـی»، مداخلـه‌گرایی کینـزی را عامـل گسترش بوروکراسـی دولتـی و تهدیـد آزادی‌هـای فـردی می‌دانسـتند (Chen, 2020)؛ گروهـی دیگـر (مارکسیست‌ها) سیاست‌های کینزی را صـرفاً «آرایشـی موقـت» بـرای بـه تعویـق انـداختن فروپاشـی ساختاری سرمایه‌داری تحلیل می‌کردند (Wright, 2018) و نئوکلاسیک‌ها (به‌رهبری میلتون فریدمن) با معرفت‌شناسی مبتنی بر «تعادلِ خودکار بازارها» تحریک مصنوعی تقاضـا را محـرک تـورم بی‌ثمـر و بی‌ثباتی بلندمدت ارزیابی می‌نمودند (Noguchi, 2019).

در عمل، این راه‌حل سرانجام به بحران رکود تورمی دهه ۱۹۷۰ به‌عنوان یـک «تنـاقض عملکـردی» منجر شد. وقوع هم‌زمان تورم و بیکاری بالا، وضعیتی بود که معماری نهادی کینزی هیچ پاسخی بـرای آن نداشت و نشان داد که این مدل نیز قادر به حل پایدار بحران نیست. دلیـل ایـن شکسـت آن بـود کـه اهداف اجتماعی دولت رفاه، با منطق درونی پارادایم که بر مبنای غایات دیگری (فردگرایی و رشد مادی بی‌پایان) طراحی شده بود، در تضاد قرار داشت و این ناهماهنگی، پایداری آن را ناممکن ساخت.

شکست الگوی کینزی نیز شاهدی بر همین گسست بنیادی دانشی است. بـا وجـود تغییـر در لایـه نهادی (مداخله دولت)، لایه مبنایی پارادایم دست‌نخورده باقی ماند. هدف غایی همچنان رشـد مـادی مبتنی بر مصرف‌گرایی فردی (برآمده از اومانیسم سکولار) بود و دولت رفـاه تنهـا ابـزاری بـرای حفـظ سیستمی تلقی می‌شد که در هسته خود فردگرا و تقلیل‌گرا باقی مانده بود. همین تضـاد میـان نهادهـای ظاهراً جمع‌گرا و مبانی عمیقاً فردگرا، بستر بحران رکود تورمی را فراهم آورد.

۴-۲-۳. مرحله نئولیبرالیسم (۱۹۸۰تا ۲۰۰۸): بازگشت به بازار و بحران فراگیر

در واکنش به بحران رکود تورمی و فرسایش دولت رفاه کینزی، الگوی نئولیبرالیسم با الهام از آرای فکری هایک و فریدمن و با شعار محـوری «بازگشـت بـه بـازار» ظهـور کـرد. ایـن پـارادایم، بـازار را نهـادی خودتنظیم‌گر و ذاتاً کارآمد معرفی می‌کرد که از طریق مکانیسم قیمت‌ها، قادر به همـاهنگی اطلاعـات پراکنده در جامعه است؛ ایده‌ای که ریشه در «دست نامرئی» اسمیت و نظریه «نظم خودجوش» هایـک

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

داشت (Ayres, 2004). این راه‌حل جدید که بر اصولی چون خصوصی‌سازی، آزادسازی اقتصادی و مشروعیت‌زدایی از دولت استوار بود (Mendoza & Dorner, 2020; Harvey, 2005)، جامعه را صرفاً شبکه‌ای از مبادلات مبتنی بر محاسبات عقلانی افراد می‌دید و هرگونه مداخله دولت را عامل اختلال در کارایی بازار قلمداد می‌کرد (Mavelli, 2016).

این راه‌حل که برای درمان بحران دولت طراحی شده بود، خود زمینه‌های ظهور بحرانی عمیق‌تر و فراگیرتر را فراهم آورد. با تضعیف همبستگی اجتماعی از طریق تقلیل انسان به «عامل اقتصادی تک‌بُعدی» و کالایی‌سازی خدمات عمومی، این الگو جامعه را به سمت اتمیزه شدن و نابرابری شدید سوق داد. اوج این روند را می‌توان در بحران مالی جهانی ۲۰۰۸ مشاهده کرد؛ تناقض عملکردی ویرانگری که اسطوره «کارایی ذاتی بازار» را به چالشی جدی کشید و ناتوانی این الگو در مدیریت ریسک‌های سیستماتیک و سوداگری مالی بی‌قیدوبند را برملا کرد (Bresser-Pereira, 2010).

این بحران نشان داد که راه‌حل نئولیبرال، بحران را حل نکرده، بلکه صرفاً آن را از حوزه دولت به حوزه مالیه و جامعه منتقل کرده است. کاستی‌های این راه‌حل، نقدهای رادیکالی را از دو جبهه پسااستعماری و اکولوژیک برانگیخت. نقد پسااستعماری آن را ابزاری برای تثبیت سلطه غرب بر منابع طبیعی کشورهای در حال توسعه و فقیر می‌دانست؛ در حالی‌که نقد اکولوژیک بر رابطه ذاتی میان منطق انباشت سرمایه و تخریب محیط‌زیست تأکید داشت. این نقدها، در کنار هم، پارادایم نئولیبرال را نه به‌عنوان یک «اشتباه نظری»، بلکه به‌مثابهٔ پروژه‌ای سیاسی–اقتصادی قلمداد کردند که نابرابری، استثمار و بی‌عدالتی سیستمی را بازتولید می‌کند. همین ناهنجاری‌ها بستر گذار به مرحله بعدی را فراهم آورد (Fuchs et al., 2012).

این بحران به‌وضوح نشان داد که بازگشت به نهاد بازار آزاد، صرفاً بازتولید همان بحران‌های ذاتی بود، زیرا مبانی معرفتی هیچ تغییری نکرده بودند. جهان‌بینی هایک و فریدمن، تجلی مدرن همان لیبرالیسم فردگرا و معرفت‌شناسی تقلیل‌گرایانه‌ای بود که پیش از این نیز ناکارآمدی خود را اثبات کرده بود. دانش نئولیبرال نیز پاسخی تازه به بحران‌ها نبود، بلکه نسخه‌ای افراطی از همان منطق بنیادین بحران‌زا به‌شمار می‌رفت. در این چهارچوب فکری، «کارایی اقتصادی» به‌مثابه هدف غایی و «مکانیسم قیمت» به‌عنوان تنها منبع معتبر اطلاعاتی معرفی شد؛ امری که هرگونه هدف‌گذاری اجتماعی چون عدالت توزیعی یا ثبات بلندمدت را به حاشیه راند و به نهادهای مالی این مشروعیت را داد تا با منطق حداکثرسازی سود کوتاه‌مدت، ریسک‌های سیستماتیک را نادیده بگیرند. بحران مالی ۲۰۰۸، تجلی عملی همین آسیب‌پذیری ساختاری بود که در دل این جهان‌بینی ثابت و تغییرناپذیر نهفته بود.

۴-۲-۴. مرحله پسابحرانی (۲۰۰۸ تاکنون): اصلاحات سطحی در پارادایمی مسدود

در واکنش به بحران مالی ۲۰۰۸ و شکست آشکار الگوی نئولیبرال، لایه نهادی جدیدی با مفاهیمی چون «توسعه پایدار» و «حکمرانی شبکه‌ای» ظهور کرد. این مرحله با الهام از نقدهای زیست‌محیطی،

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

نظریه پیچیدگی (به هم پیوستگی سیستم‌های اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی) و اقتصاد تنزیلی (رشدزدائی)، تلاش می‌کند تا از طریق ابزارهایی مانند «اهداف توسعه پایدار سازمان ملل»، «اقتصاد چرخشی» و «توافق‌نامه پاریس»، پاسخی به بحران‌های انباشته‌شده ارائه دهد (Siamanta, 2017; Lara et al., 2023). بااین‌حال، این اقدامات عمدتاً اصلاحاتی سطحی هستند که هدفشان نه تحول بنیادین، بلکه حفظ ظاهر و بقای پارادایم در شرایط بحرانی جدید است.

این لایه نهادی جدید نیز همانند راه‌حل‌های پیشین، در حل تناقضات اصلی و پر کردن شکاف معرفتی ناتوان است و با ناهنجاری‌های جدی مواجه شده است. تعارض ذاتی میان الزام به «رشد اقتصادی بی‌پایان» (که از لایه مبنایی پارادایم برمی‌آید) و «اهداف زیست‌محیطی» (که یک اصلاح ظاهری در لایه نهادی است)، نمونه بارز این شکاف عمیق است. این تضاد در چندین سطح خود را نشان می‌دهد: تضاد منافع در خودِ اسناد توسعه پایدار، مانند تعارض میان «کاهش کربن» و «رقابت اقتصادی»، یادآور تنش‌های ساختاری دوره نیو دیل است. از سوی دیگر، انسان‌محوری سکولار در روایت‌های توسعه سبز، با تقلیل طبیعت به «سرمایه»، عملاً همان تقلیل‌گرایی دوره کینزی نسبت به ابعاد فرهنگی و غیرمادی را بازتولید می‌کند. افزون بر این، تداوم سلطه نهادهای مالی فراملی (مانند صندوق بین‌المللی پول) در ساختار حکمرانی شبکه‌ای، یادآور سلطه ساختاری دلار-طلا در نظام برتون وودز است.

در نتیجه این تناقضات، این وضعیت از سوی منتقدان رادیکال (به‌ویژه مارکسیست‌های اکولوژیک) به «آرایش سبز» و تلاشی برای بقای ساختارهای بنیادین سرمایه‌داری در لفافه نگرانی‌های زیست‌محیطی متهم می‌شود (Li, 2021). این امر نشان می‌دهد که پارادایم به جای حل ریشه‌ای بحران‌ها، به اصلاحات دفاعی روی آورده که صرفاً کارکردی مسکّن‌گونه دارند. آینده این پارادایم، درست همانند سرنوشت کینزی‌گرایی در نیمه دوم قرن بیستم، به‌شدت به توانایی‌اش در گذار از سطح شعار به عرصه سیاست‌گذاری‌های تحول‌آفرین (نظیر اجرای مؤثر مالیات بر ثروت یا گذار واقعی به انرژی‌های تجدیدپذیر) و همچنین موفقیت در حل‌وفصل تناقضات ذاتی و ساختاری که در حال حاضر آن را به چالش کشیده‌اند، گره خورده است.

این اصلاحات سطحی نیز نتوانستند گسست بنیادی - دانشی را ترمیم کنند، چرا که از نقد و بازاندیشی در مبانی اصلی -به‌ویژه اومانیسم سکولار و منطق رشد بی‌پایان- اجتناب شد. در نتیجه، گفتمان «توسعه پایدار» نه به‌عنوان بدیلی واقعی، بلکه به‌مثابه ابزاری برای استمرار و بازتولید همان منطق بحران‌زا عمل کرد و صرفاً آن را در قالبی جدید و با پوششی متفاوت عرضه نمود.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

جدول ۱. تحلیل چرخه‌های نهادی و تناقضات پارادایم توسعه غربی

مرحله تاریخی (دوره زمانی)	مبانی معرفتی (تحلیل ثبات)	دانش / نظریه غالب	تجویزهای نهادی	پیامدها / بحران‌ها
تعادل مکانیکی (۱۸۰۰-۱۹۳۰)	حاکمیت مبانی بنیادین (اومانیسم سکولار، فردگرایی، معرفت‌شناسی تقلیل‌گرایانه)	دست نامرئی، تعادل عمومی	بازار آزاد، دولت حداقلی	بحران بزرگ ۱۹۲۹
کینزی (۱۹۳۰-۱۹۷۰)	ثبات مبانی بنیادین (حفظ سیستم فردگرا با ابزار مداخله دولتی)	نظریه تقاضای مؤثر	دولت رفاه، برنامه‌ریزی	رکود تورمی دهه ۱۹۷۰
نئولیبرال (۱۹۸۰-۲۰۰۸)	ثبات مبانی بنیادین (تأکید مجدد بر فردگرایی و بازار آزاد)	نظریه انتخاب عمومی، مکتب شیکاگو	خصوصی‌سازی، آزادسازی	بحران مالی جهانی ۲۰۰۸
پسانئولیبرال (۲۰۰۸-اکنون)	ثبات مبانی بنیادین (اصلاحات سطحی بدون به چالش کشیدن لایه مبنایی)	نظریه‌های رفتاری، ESG، توسعه پایدار	تنظیم‌گری هوشمند، حکمرانی شبکه‌ای	بحران‌های اجتماعی ـ زیستی (بحران معنا، شکاف‌های نابرابری)

منبع: یافته‌های پژوهش

۴-۳. انسداد ساختاری پارادایم توسعه غربی: گسست بنیادی- دانشی و بحران دوگانه کارآمدی و معنا

تحلیل تاریخی تحولات پارادایم توسعه غربی نشان می‌دهد که بحران‌های آن دیگر صرفاً شوک‌هایی خارجی یا خطاهای سیاستی نیستند، بلکه به بخشی از منطق درونی و ساختاری سیستم تبدیل شده‌اند. برای فهم این انسداد ساختاری، ارزیابی سیاست‌های اجرایی به‌تنهایی کافی نیست؛ بلکه باید رابطه میان لایه‌های عمیق و سطحی این پارادایم را واکاوی کرد. این تحلیل بر اساس یک چهارچوب دولایه‌ای ارائه می‌شود که میان «لایه مبنایی» (شامل مفروضات هستی‌شناختی و غایت‌شناختی) و «لایه نهادی-کارکردی» (شامل سازوکارها و ساختارهای اجرایی) تمایز قائل می‌شود. بن‌بست کنونی، محصول یک گسست بنیادی- دانشی عمیق میان این دو لایه است که خود را در یک بحران دوگانه آشکار می‌سازد: بحران کارآمدی و بحران معنا.

نخست، بحران کارآمدی نهادی را می‌توان در ناتوانی سیستم در مهار خروجی‌های مخرب خود مشاهده کرد. تمرکز فزاینده ثروت، نابرابری‌های عمیق، تکرار بحران‌های مالی (از بحران ۱۹۹۷ آسیای شرقی تا بحران جهانی ۲۰۰۸) و تخریب گسترده محیط زیست، دیگر نه پیامدهای جانبی، بلکه خروجی‌های مستقیم و ساختاری این سیستم هستند. به نظر می‌رسد این پدیده‌ها از تضاد عملکردی در لایه نهادی نشئت می‌گیرند؛ جایی که اهداف اعلامی نظیر عدالت اجتماعی پایداری زیست‌محیطی با سازوکارهای طراحی‌شده بر مبنای منطق بازار آزاد در تعارض قرار می‌گیرند. اصلاحات پس از سال

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

۲۰۰۸ نیـز کـه تحـت عنـاوینی چـون اقتصـاد سـبز مطـرح شـد، نتوانسـت تنـاقض میـان پایـداری زیست‌محیطی و منطق بازار آزاد را حل کند. از نگاه منتقدان، این رویکرد که به آن سرمایه‌داری سبز نیز گفته می‌شود، به جـای پـرداختن بـه ریشـه‌های بحـران، تنهـا بـه پوششـی صـوری بـرای همـان نظـام سرمایه‌داری تبدیل شد و راه‌حل‌های آن سطحی و ناکافی بودند.

دوم، ریشه بحران هنجاری و معنایی را می‌توان در لایه مبنایی پارادایم جست‌وجو کرد که مبتنـی بـر تصویری تقلیل‌گرایانه از انسان تک‌بعدی به‌مثابه موجودی صرفاً اقتصادی و منفعت‌محور است. به نظـر می‌رسد این نگاه که ابعاد معنوی، اخلاقی و جمعی حیات انسانی را به حاشیه می‌راند، در شـکل‌گیری بحران‌های عمیق معنایی و اجتماعی نقش داشـته اسـت: احسـاس پـوچی، انـزوای فـردی، فروپاشـی همبستگی اجتماعی و افول سرمایه اجتماعی در کشـورهای توسـعه‌یافته، همگـی بازتـاب ایـن بحـران هنجاری هستند. به‌بیان‌دیگر، درحالی‌که لایه نهادی برای افزایش بهره‌وری طراحی می‌شود، لایه مبنایی از تأمین معنا برای زیست انسانی ناتوان است و این گسسـت، بـه یـک ناکارآمـدی اخلاقـی-فرهنگـی انجامیده که با سیاست‌گذاری‌های موقت قابل‌ترمیم نیست.

بنابراین، راه برون‌رفت از این بن‌بست نه در اصلاحات موضعی در لایه نهادی، بلکه در گذار به یک چهارچوب فکری جایگزین نهفته است؛ چهـارچوبی کـه بتوانـد انسـجام معرفتـی در سـطح مبـانی و کارآمدی در سطح سازوکارها را توأمـان محقـق سـازد. تنهـا چنـین الگـویی قـادر خواهـد بـود ضـمن پاسخ‌گویی به چالش‌های پیچیده معاصر، از بازتولید مزمن بحران‌ها جلـوگیری کـرده و افـق توسـعه‌ای پایدار، عادلانه و معنادار را ترسیم کند.

در بخش بعد، با معرفی و تبیین الگوی پیشرفت اسلامی، نشان خواهیم داد که این الگـو بـرخلاف توسعه غربی، بر شالوده‌های فکری متفاوتی استوار است که آن را از تناقضات درونی مصـون سـاخته و ظرفیت‌هایی ذاتی برای نوآوری ساختاری و ارائه راهکارهای پایدار دارد.

۵. الگوی پیشرفت اسلامی

در مقابل پارادایم توسعه غربی که تحلیل آن از یک «گسست عمودی» حکایت داشت، الگوی پیشرفت اسلامی در سطح نظری، مدعی یک انسجام عمودی قدرتمند میان دو لایه خود است. بااین‌حال، بـرای یک ارزیابی علمی دقیق، باید به‌وضوح میان ایـن الگـوی آرمـانی و عملکـرد واقعـی آن در کشـورهای اسلامی تمایز قائل شد. تاریخ معاصر جهان اسلام، داستان تلاش برای تحقق ایـن الگـوی منسـجم در بستری از موانع داخلی و خارجی است. این بخش، ضمن تبیین ظرفیت‌های نظری الگو بـا اسـتفاده از چهارچوب دولایه، به‌صورت هم‌زمان به آسیب‌شناسی و چالش‌های تحقق عملی آن نیز می‌پردازد.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

۵-۱. لایه مبنایی

انسجام الگوی پیشرفت اسلامی از لایه مبنایی آن سرچشمه می‌گیرد که بر پنج اصل متافیزیکی بـه هـم پیوسته و برآمده از جهان‌بینی توحیدی استوار است. این اصول، در تقابل مسـتقیم بـا مبـانی سـکولار و تقلیل‌گرایانه پارادایم غربی، چهارچوبی معناساز و یکپارچه ارائه می‌دهند:

۱. **جهان به‌مثابه تجلی اراده الهی:** جهان‌شناسی اسلامی بر محور توحید افعالی و مالکیـت مطلـق الهی استوار است (بقره: ۲۵۵؛ ملک: ۲-۱). در این نگاه، جهان نه مجموعه‌ای خودمختار یا تصـادفی از قوانین مادی، بلکه تجلی مستقیم اراده حکیمانه و تدبیر همیشگی خداونـد و تحـت سـیطره مشـیت الهی در هستی است (بقره: ۲۵۵؛ ملک: ۲). در ایـن چهـارچوب، حتـی قـوانین طبیعـی کـه بـه‌ظاهر خودمختار می‌نمایند، در واقع «علل ثانویه» در نظامی هدفمند (نظام احسن) هسـتند کـه اراده الهـی، محور اصلی آن است. این قوانین، ابزارهایی در دست مشیت خداوند هستند و استقلالی از خالق خـود ندارند (صافات: ۹۶؛ حدید: ۲۲). این نگرش، هرگونه تفسیر ماتریالیستی از جهان (مانند تصور قوانین طبیعت به‌عنوان نیروهای خودبنیاد یا محصول تصادف) را رد می‌کند و تأکید می‌ورزد که نظم جهان بـر پایه حکمت و هدایت الهی استوار است (اعلی: ۲-۳؛ سجده: ۷؛ احقاف: ۳). حاکمیت الهی تنهـا بـه لحظه آفرینش محدود نمی‌شود؛ بلکه جهان در هـر لحظـه از وجـود، وابسـته بـه اراده و تـدبیر مسـتمر خداست (طه: ۶). حتی رویدادهایی که به نظـر می‌رسـد از «علـل طبیعـی» سرچشـمه می‌گیرنـد، در حقیقت تجلی اراده خداوند در چهارچوب همان نظام علّی هسـتند. ایـن نگـرش، در تقابـل کامـل بـا فلسفه‌های سکولار قرار دارد که قوانین طبیعت را خودکفـا می‌پندارنـد یـا هسـتی را فاقـد غایـت الهـی می‌دانند. بر همین اساس، پیشرفت مادی باید در همـاهنگی بـا اهـداف الهـی و بـا رعایـت تعـادل در آفرینش تحقق یابد، نه در جهت بهره‌کشی از طبیعت یا تخریـب آن (روم: ۴۱؛ اعـراف: ۵۶).). انسـان به‌عنوان امانت‌دار الهی، موظف به حفظ «میزان» (تعادل الهی) در طبیعـت و آبـادانی آن اسـت (هـود: ۶۱). در این چهارچوب، هر الگویی که به فساد در زمین بینجامد یا حکمت الهی در خلقـت را نادیـده بگیرد، نه‌تنها نامشروع، بلکه ویرانگر تلقی می‌شود.

۲. **انسان، خلیفه الهی:** انسان در جهان‌بینی اسلامی، موجودی است که کرامـت ذاتـی او ریشـه در نفخه الهی روحش دارد (حجر: ۲۹)، جایگاهی که قرآن با عبـارت «إِنِّـی جَاعِـلٌ فِـی الْأَرْضِ خَلِیفَـةً» (بقره: ۳۰) آن را به‌عنوان «خلیفه‌اللهی» تعریف می‌کنـد. ایـن خلافـت، چنان‌کـه شـهید صـدر تبیـین می‌کند، مقامی شخصی برای حضرت آدم (ع) نیست، بلکه جایگاهی برای تمام نوع بشر است (صدر، ۱۴۳۵ ه.ق، ص ۵۱). خداوند این مسئولیت بزرگ را که آسمان‌ها و زمین از پذیرش آن سر باز زدند، در قالب یک «امانت» بر دوش انسان نهاد (احزاب: ۷۲) (صدر، همان، ص ۵۴).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

این مسئولیت انسانی، دو بُعد اساسی دارد: اول، آزادی و اختیار که به‌عنوان بنیاد اصلی مسئولیت شناخته می‌شود؛ چرا که بدون اراده آزاد، مفهوم مسئولیت بی‌معنا است. انسان به‌واسطه اختیار خود، قادر است راه صلاح یا فساد را انتخاب کند و سرنوشت خود را رقم زند (همان، ص ۵۹-۵۸)؛ دوم، تعهد و محدودیت که انسان را موظف به پیروی از اراده الهی می‌کند. انسان به‌عنوان خلیفه‌الله، حق ندارد تنها به خواسته‌های خود بپردازد، بلکه باید احکام الهی را در جامعه و سرزمینش پیاده کند. ازاین‌رو، حاکمیت انسان نه‌تنها برخلاف دموکراسی‌های غربی، مطلق نیست، بلکه به‌طور مسئولانه و مقید به اجرای عدالت و حق است (همان، ص ۵۷).

هدف از این خلافت نیز، صرفاً پیشرفت مادی نیست، بلکه حرکت مستمر به‌سوی کمال الهی و تخلق به اخلاق الهی است. در این راستا، انسان می‌کوشد تا ارزش‌هایی چون عدل، علم، قدرت و رحمت را در وجود خود و جامعه به تحقق رساند. قرآن این هدف را با مفهوم «حیات طیبه» (نحل: ۹۷) ترسیم کرده است که در آن، رفاه اقتصادی، عدالت اجتماعی و تعالی معنوی حلقه‌های به هم پیوسته یک زنجیرند (صدر، همان، ص ۶۴). این نگرش، در تضاد کامل با اومانیسم سکولار است که انسان را به‌عنوان محور مطلق و حاکم بی‌قید و شرط جهان می‌داند. در منطق قرآنی، کرامت و حاکمیت انسان نه در گسست از خداوند، بلکه در ایفای نقش خلیفه‌اللهی و حرکت در مسیر تقرب به او معنا می‌یابد (اسراء: ۷۰؛ ذاریات: ۵۶).

۳. **اصل هدایت تکوینی و تشریعی الهی:** این اصل بر دو نوع هدایت مستمر الهی تأکید دارد. نخست، هدایت تکوینی که شامل نظام هدایت درونی، غریزی و قوانین ثابت حاکم بر تمام مخلوقات (نظام علّی و معلولی عالم) است و آن‌ها را به‌سوی کمال مقدرشان رهنمون می‌سازد (زمر: ۲۱؛ نحل: ۶۸؛ فاطر: ۹؛ بلد: ۸-۱۰؛ طه: ۵۰). دوم، هدایت تشریعی که به هدایت ویژه انسان به‌واسطه برخورداری از اختیار، از طریق ارسال رسل و انزال کتب آسمانی اشاره دارد. این هدایت تشریعی، مسیر کمال و قرب ربوبی را به انسان‌ها نمایانده و چهارچوب‌های رفتاری، اخلاقی و ارزشی لازم برای دستیابی به این کمال و همچنین آبادانی عادلانه زمین را تبیین می‌نماید (بقره: ۲، ۱۵۵-۱۵۷؛ آل عمران: ۸؛ نساء: ۶۸، ۱۳۷، ۱۷۵؛ مائده: ۱۶، ۴۴؛ انعام: ۹۱؛ اعراف: ۱۹۳). الگوی پیشرفت اسلامی، بر این باور است که پیشرفت حقیقی، پایدار و هماهنگ با نظام احسن هستی، تنها در سایه التزام آگاهانه و مختارانه به این هدایت تشریعی و هماهنگی با نظام تکوینی عالم امکان‌پذیر است.

۴. **دنیا و آخرت دو روی یک سکه در مسیر حیات طیبه:** در اسلام، دنیا «مزرعه آخرت» است و هیچ مرز تفکیک‌پذیری میان این دو عرصه وجود ندارد (قصص: ۷۷). حیات طیبه به‌عنوان غایت نهایی، مستلزم تعادلی هوشمندانه میان بهره‌مندی مشروع از مواهب دنیوی (مانند علم، ثروت، و قدرت) و آمادگی برای حیات اخروی است. این نگرش، هم با رهبانیت مسیحی (که دنیاگریزی را

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

ترویج می‌کند) و هم با ماتریالیسم مدرن (که آخرت را نادیده می‌گیرد) مغایرت دارد. ثروت و پیشرفت زمانی ارزشمندند که ابزاری برای خدمت به خلق، تحقق عدالت، و تقرب به خداوند باشند (طلاق: ۷؛ قصص: ۸۳). اسلام با رد دوگانه‌انگاری دنیا/آخرت، ثروت را نه هدف که وسیله می‌داند؛ وسیله‌ای که همچون شمشیری دولبه، هم می‌تواند با تأمین عدالت اجتماعی (حشر: ۷) به تقرب الهی بینجامد، و هم با انباشت بی‌ضابطه (تکاثر: ۱)، انسان را به ورطه هلاکت بکشاند.

۵. **عدالت، بازتاب نظم الهی:** عدالت در این الگو، تنها یک آرمان اجتماعی نیست، بلکه اصل هستی‌شناختی است که ریشه در نظم الهی آفرینش دارد. همان‌گونه که خورشید و ماه بر اساس حسابی دقیق در حرکت‌اند (الرحمن: ۵)، جامعه انسانی نیز برای بقا و تعالی خود نیازمند تحقق عدالت در همه سطوح است. براین‌اساس، پیشرفت اسلامی مستلزم ایجاد ساختارهایی است که توزیع عادلانه منابع، فرصت‌ها، و قدرت را تضمین نماید. هرگونه توسعه‌ای که به نفع گروهی خاص و به هزینه محرومیت دیگران باشد، نه‌تنها غیراخلاقی، بلکه ناقض حکمت و غایت الهی در خلقت انسان و جهان خواهد بود (شوری: ۱۵).

این پنج اصل، یک چهارچوب مبنایی منسجم، معنادار و یکپارچه می‌سازند که برخلاف پارادایم غربی، از تضاد درونی میان غایات و مبانی مصون است.

جدول ۲ صول بنیادین جهان‌بینی توحیدی در تقابل با پارادایم غربی

اصل بنیادین	مفاهیم اصلی	تقابل با پارادایم غربی
جهان به مثابه تجلی اراده الهی	- توحید افعالی و مالکیت مطلق الهی - قوانین طبیعی به مثابه «علل ثانویه» - وابستگی مستمر جهان به اراده الهی - لزوم حفظ «میزان» در طبیعت	- رد خودمختاری طبیعت (ماتریالیسم) - نفی تصادفی بودن جهان - مخالفت با بهره‌کشی بی‌ضابطه از محیط زیست
انسان، خلیفه الهی	- کرامت ذاتی انسان بر اساس نفخه روح الهی - مسئولیت امانتداری و آبادانی زمین - حیات طیبه (ترکیب رفاه مادی و تعالی معنوی)	- تقابل با اومانیسم سکولار (انسان‌محوری بی‌قید) - نفی تقلیل انسان به «عامل اقتصادی صرف»
هدایت تکوینی و تشریعی	- هدایت تکوینی (غریزی و نظام علّی) - هدایت تشریعی (ارسال رسل و کتب آسمانی) - لزوم هماهنگی با نظام احسن هستی	- رد عقلانیت سکولار (طرد وحی) - نفی خودبنیادی انسان در تعیین ارزش‌ها
دنیا و آخرت دو روی یک سکه	- دنیا مزرعه آخرت - ثروت به مثابه ابزار تقرب - رد رهبانیت و ماتریالیسم	- تقابل با سکولاریسم (تفکیک دین از زندگی) - نفی مصرف‌گرایی افراطی (کاپیتالیسم)
عدالت، بازتاب نظم الهی	- عدالت به‌مثابه اصل هستی‌شناختی - توزیع عادلانه منابع و فرصت‌ها - لزوم ساختارهای ضد نابربری	- نقد لیبرالیسم فردگرا (تکیه بر بازار خودتنظیم‌گر) - رد نابرابری ساختاری (نئولیبرالیسم)

منبع: یافته‌های پژوهش

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

۵-۲. لایه نهادی-کارکردی

انسجام در لایه مبنایی، هرچند شرط ضروری برای کارآمدی نهادی است، به خودی خود و به‌صورت خودکار به شکل‌گیری نهادهای کارآمد منجر نمی‌شود. این انسجام، در واقع چهارچوب معرفتی‌ای فراهم می‌آورد که امکان استنباط و طراحی منطقی سازوکارهای نهادی هم‌راستا با مبانی را فراهم می‌کند. در این چهارچوب، «دانش تولیدی» در الگوی اسلامی، با نظریه‌های سکولار غربی ماهیتی متفاوت دارد. این دانش، محصول «فرآیند استنباط منطقی و اجتهادی» از مبانی توحیدی است و در قالب اصول کلان، قواعد فقهی-حقوقی و چهارچوب‌های هنجاری تبلور می‌یابد.

بنابراین، این فرآیند استنباط، دقیقاً همان مرحله میانی «تولید دانش» در زنجیره تحلیلی ماست که هسته نوآورانه الگوی پیشرفت اسلامی را شکل می‌دهد. به‌عنوان نمونه، از اصل بنیادین توحید افعالی و مالکیت مطلق الهی، گزاره‌ای دانشی در خصوص اعتباری و امانی بودن مالکیت انسان استنباط می‌شود. بر اساس این گزاره، قاعده‌ای فقهی-حقوقی شکل می‌گیرد مبنی بر اینکه انسان به‌عنوان امانت‌دار، مجاز به تصرف در اموال در تضاد با اهداف الهی ـ همچون عدالت و رفع فقر ـ نیست. درنتیجه، ضرورت طراحی نهادهایی برای جلوگیری از تمرکز ثروت و تضمین عدالت اقتصادی، به‌صورت منطقی استنتاج می‌شود (تجویز نهادی). نهادهایی مانند خمس و زکات، در همین راستا، ابزارهایی نهادی برای تحقق عملی اصل مالکیت الهی و پیشگیری از آثار مخرب مالکیت انسانی مطلق تلقی می‌شوند. این منطق استنباطی، مبنای طراحی سایر نهادهای الگو نیز قرار گرفته و درنهایت به شکل‌گیری شبکه‌ای نهادی، منسجم و برگرفته از مبانی توحیدی منجر می‌گردد.

بنابراین، انسجام در لایه مبنایی، تنها شرط لازم است و کارآمدی نهادی مستلزم استنباط منطقی و نظام‌مند دانش از مبانی است. این فرآیند، چهارچوبی غیرخطی اما منسجم ایجاد می‌کند که شبکه‌ای از نهادها را شکل می‌دهد و آن‌ها را مستقیماً با اهداف و اصول توحیدی همسو می‌کند. چنین منطقی، پایه طراحی سایر نهادها و سازوکارهای الگوی پیشرفت اسلامی را فراهم کرده و تضمین می‌کند که عملکرد نهادی، بازتاب‌دهنده هنجارها و ارزش‌های بنیادین باشد.

این فرآیند استنباط، خود در لایه‌های مختلفی عمل می‌کند. در لایه اول که همان لایه اعتقادی-اخلاقی است، مفاهیم انتزاعی متافیزیکی به‌مثابه یک پل ارتباطی به الگوهای رفتاری و هنجارهای اجتماعی تبدیل می‌شوند. در این لایه، اصل «توحید افعالی» در فضیلت امانتداری در بهره‌برداری از منابع طبیعی تجلی می‌یابد؛ براین‌اساس انسان در جایگاه خلیفه اللهی بر روی زمین (بقره: ۳۰)، منابع طبیعی را امانتی از سوی مالک حقیقی جهان می‌داند و خود را در بهره‌برداری از آن مسئول می‌بیند. این مسئولیت‌پذیری فردی و اجتماعی از طریق مکانیسم‌هایی چون «امر به معروف و نهی از منکر» (آل عمران: ۱۰۴ و ۱۱۰؛ توبه: ۷۱) در جامعه نهادینه و تضمین می‌شود. همچنین با پیوند «دنیا و آخرت»

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

چهارچوب «عبادت‌محوری در فعالیت اقتصادی» شکل می‌گیرد. در این دیدگاه، تلاش برای آبادانی زمین و کسب روزی (جمعه: ۱۰) نه‌تنها در تضاد با معنویت نیست، بلکه خود ابزاری برای جست‌وجوی سرای آخرت است (قصص: ۷۷). این فعالیت‌ها زمانی که در راستای هدف غایی آفرینش یعنی عبادت خداوند (ذاریات: ۵۶) انجام شوند، خود به نوعی عبادت محسوب می‌شوند. به‌طور خلاصه، این لایه نرم‌افزار نظام اسلامی برای تبدیل باور به کنش است.

سپس، در لایه اجتماعی-اقتصادی، این ارزش‌های اخلاقی از طریق سامانه‌های نهادی کلیدی عینیت می‌یابند. به‌عنوان‌مثال، اصل «مالکیت الهی» (مبنا)، این گزاره را تولید می‌کند که مالکیت انسان بر منابع، اعتباری و در قالب امانت است. فرآیند استنباط از این مبنا چنین است که امانت‌دار نمی‌تواند در مال امانی به دلخواه خود و بدون توجه به اهداف مالک اصلی (خداوند) تصرف کند. بنابراین، وجود سازوکارهای نهادی برای جهت‌دهی به این امانت ضروری است. نهادهایی چون «زکات» و «خمس»، دقیقاً همان سازوکارهای استنباط‌شده‌ای هستند که گردش ثروت را مطابق با اهداف الهی (عدالت و رفع نیاز) تضمین می‌کنند (حشر: ۷؛ انفال: ۴۱؛ توبه: ۶۰). این نهادها، با ترکیب کارکردهایی چون «پالایش انگیزه‌های فردی»، «توزیع افقی ثروت» (کاهش ضریب جینی) و «انسجام ساختاری» (تقویت سرمایه اجتماعی)، الگویی پیشرو در حکمرانی مالی اسلامی ارائه می‌دهند. نهاد وقف، با پیوند میان عقلانیت دنیوی و غایات اخروی، پارادایم «پیشرفت پایدار خیرمحور» را محقق می‌سازد. این پیوند زمانی تقویت می‌شود که الگوی وقف با سنت قرآنیِ انفاق در مسیر رضایت الهی همسو شود (بقره: ۲۶۱؛ آل عمران: ۹۲). اقتصاد مقاومتی در الگوی اسلامی، تجلی خلافت الهی در حفظ استقلال اقتصادی است (بقره: ۳۰)، که با آمادگی همه‌جانبه (انفال: ۶۰) و تعادل مادی- معنوی (قصص: ۷۷) تقویت می‌شود. این سازوکارها یک شبکه ایمنی اجتماعی چندلایه ایجاد می‌کنند که هم‌زمان به تربیت اخلاقی فرد (سطح خرد)، کاهش شکاف طبقاتی (سطح میانی) و افزایش مقاومت اقتصادی جامعه (سطح کلان) می‌پردازد.

در سطح لایه حکمرانی و دیپلماسی، چهارچوبی ترکیبی از «حکمرانی فقه‌محور» و «حکمرانی قانون‌محور» شکل می‌گیرد که هم انطباق قوانین با شریعت و هم انعطاف‌پذیری در برابر چالش‌های نوین را تضمین می‌کند (نساء: ۵۹). در عرصه بین‌المللی نیز دیپلماسی اسلامی بر پایه کرامت انسانی (حجرات: ۱۳) و رفتار عادلانه با دیگران (ممتحنه: ۸)، چهارچوبی مقاومتی و ضدسلطه را برای تقویت همگرایی جهان اسلام ارائه می‌دهد. این لایه همچنین با بازتعریف امنیت در قالب «امنیت هستی‌شناختی» (انفال: ۶۰)، حفظ تعادل الهی را در تمام سطوح این نگرش، امنیت را به مثابه «حفظ تعادل الهی» در سطوح خرد تا کلان تفسیر کرده و الگویی از تاب‌آوری نهادی مبتنی بر تلفیق سازوکارهای اجباری و داوطلبانه ارائه می‌دهد.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

جدول ۳ لایه نهادی-کارکردی و چرخه ارتقایی الگوی پیشرفت اسلامی

لایه/مؤلفه	اصول	سازوکارهای عملی	تقابل با پارادایم غربی
۱. لایه اعتقادی- اخلاقی	- توحید افعالی؛ امانت‌داری در بهره‌برداری از منابع - خلافت الهی؛ مسئولیت‌پذیری اجتماعی - عبادت‌محوری در فعالیت اقتصادی	-امر به معروف و نهی از منکر - نهاد حسبه (نظارت اخلاقی) - تربیت دینی در آموزش‌وپرورش	-تقابل با فردگرایی سکولار - نفی جدایی دین از اقتصاد (سکولاریسم نهادی)
۲. لایه اجتماعی- اقتصادی	-عدالت توزیعی الهی - اقتصاد مقاومتی - پیشرفت پایدار خیرمحور	- نظام زکات و خمس - نهاد وقف (تأمین مالی خیریه‌ها) - تولید دانش‌بنیان و فناوری بومی	-نقد نظام مالیاتی نئولیبرال - تقابل با کالایی‌سازی خدمات عمومی (نولیبرالیسم)
۳. لایه حکمرانی و دیپلماسی	-حکمرانی فقه‌محور با انعطاف‌پذیری - امنیت هستی‌شناختی - دیپلماسی مقاومتی	-شورای نگهبان (نظارت شرعی) - دیپلماسی مبتنی بر کرامت انسانی - همگرایی جهان اسلام	- رد دولت بی‌طرف سکولار - نقد دیپلماسی سلطه‌گرایانه غرب

منبع: یافته‌های پژوهش

۵-۳. چرخه ارتقایی

الگوی پیشرفت اسلامی، در مقام بدیلی مفهومی و تمدنی برای پارادایم توسعه غربی، بر طراحی سامانه‌ای پویا و چندلایه استوار است که در آن، لایه‌های اعتقادی، حکمرانی و اقتصادی نه به‌صورت منفک یا سلسله‌مراتبی، بلکه در قالب یک سامانه چرخشی و بازخوردی به‌صورت دیالکتیکی در تعامل قرار دارند. این الگو، برخلاف مدل‌های خطی و تک‌ساحتی توسعه، از مکانیسم‌هایی بهره می‌گیرد که امکان بازخورد دوسویه و تعادل‌سازی درونی میان نهادها و مفاهیم را فراهم می‌سازند. در این چهارچوب، نه‌تنها رابطه‌ای سازنده و پویا میان سطح خُرد باورهای دینی و سطح کلان نهادهای حکمرانی برقرار می‌شود، بلکه سامانه اقتصادی نیز در هماهنگی با لایه‌های بالا، در راستای غایات معنوی و اخلاقی تنظیم می‌گردد.

این سامانه از سه محور کلیدی تغذیه می‌کند:

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

نخست، چرخه ارتقایی مشروعیت است که از طریق تقویت پیوند میان نهادهای دینی و هنجارهای اجتماعی، زمینه بازتولید مشروعیت را در بستری درون‌زاد فراهم می‌آورد. دوم، مکانیسم‌های تعادل‌ساز فکری نظیر اجتهاد پویا و فیلترهای متافیزیکی است که از افتادن نظام به دوقطبی‌های مخربی چون سنت/مدرنیته یا شریعت/عقلانیت جلوگیری می‌کند. سوم، سه‌گانه تمدنی بدیل شامل مسئولیت خلیفه‌اللهی، اقتصاد مبتنی بر قناعت و عدالت و ولایت فقیه است که به‌مثابه مولفه‌هایی راهبردی، نقش بازمهندسی حکمت‌های سنتی در قالب نهادهای مدرن را ایفا می‌کنند.

نکته اصلی آن است که این سامانه ذاتاً ایستا نیست؛ بلکه از طریق سازوکارهایی چون اجتهاد زنده، بازخورد نهادی و فرآیندهای همتابخشی میان نهادها، مدام در حال بازاندیشی و بازتعریف نسبت خود با تحولات اجتماعی و معرفتی است. این ویژگی نه‌تنها پویایی و انعطاف‌پذیری الگو را تضمین می‌کند، بلکه امکان عبور از بحران‌های انسدادی ساختاری را فراهم می‌سازد که پارادایم توسعه غربی بدان‌ها گرفتار آمده است. بنابراین، الگوی پیشرفت اسلامی با تکیه بر تعامل ساختاری میان لایه‌ها، و با بهره‌گیری از منابع معرفتی غنی خود، توانایی ارائه یک چهارچوب منسجم و تحول‌آفرین برای مواجهه با چالش‌های پیچیده معاصر را داراست.

۴-۵. چالش‌های تحقق و آسیب‌شناسی الگوی پیشرفت اسلامی

الگوی پیشرفت اسلامی، با وجود انسجام در مبانی معرفتی، در تحقق عملی با گسست نظری-عملی مواجه است که نه ناشی از ضعف ذاتی الگو، بلکه محصول هم‌افزایی موانع ساختاری بیرونی و آسیب‌های درون‌زاست. از یک سو، نظم هژمونیک جهانی و میراث نهادی پسااستعماری، امکان نهادسازی مستقل را محدود و خروج از وابستگی را پرهزینه کرده‌اند؛ از سوی دیگر، اجرای درون‌زا نیز دچار تقلیل‌گرایی صوری و انفعال اجتهادی شده است؛ به‌ویژه در حوزه‌هایی چون بانکداری اسلامی، که در آن اصولی چون مشارکت واقعی به نفع عقود شبه‌ربوی کنار گذاشته شده‌اند. این تقلیل‌گرایی در واقع نمودِ نوعی انحراف از فرآیند منطقی و مرحله‌ای استنباط نهادی است که پیش‌تر تشریح شد؛ به‌جای استنتاج دقیق و اصیل نهادها از مبانی توحیدی، در بسیاری از موارد، نهادهای متعارف غربی صرفاً با پوششی اسلامی بازتولید شده‌اند. این رویکرد صوری و غیراصیل، یکی از ریشه‌های اصلی ناکارآمدی نهادها در الگوهای به‌ظاهر اسلامی به‌شمار می‌رود، چرا که فاقد پیوند واقعی با چهارچوب معرفتی و ارزشی الگوی اسلامی است.

۵-۵. الگوی پیشرفت اسلامی به‌مثابه یک الگوی کارآمد

الگوی پیشرفت اسلامی با تکیه بر مفروضات بنیادینِ خود، نه‌تنها پاسخی جامع به بحران‌های توسعه غربی ارائه می‌دهد، بلکه واجد سازوکاری عملیاتی با طراحی سامانه چرخشی پویاست. این الگو در گام نخست، با تأکید بر عدالت به‌مثابه محور نظم اقتصادی-اجتماعی، توانسته است بحران‌هایی را

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

پیش‌بینی کند که اکنون به چالش‌های مزمن الگوی توسعه غربی تبدیل شده‌اند. اصل عدالت، که ریشه در آموزه‌های قرآنی دارد، ساختاری بازدارنده در برابر تمرکز ثروت، استثمار و شکاف طبقاتی فراهم می‌سازد. قرآن کریم به‌صراحت نسبت به پیامدهای اجتماعی انباشت ثروت هشدار می‌دهد (حشر: ۷). این تفاوت در رویکرد، تمایز کلیدی میان دو پارادایم را آشکار می‌سازد: در حالی که پارادایم غربی عمدتاً بر مکانیزم‌های واکنشی (مانند مالیات‌های بازتوزیعی پس از شکل‌گیری نابرابری) تکیه دارد، الگوی اسلامی با طراحی یک شبکه حمایتی-اجتماعی چندلایه و مرکب از سازوکارهای الزامی و داوطلبانه همچون زکات، ارث، وقف، نذر، صدقات و نهی از احتکار، ساختاری نهادمند برای بازتوزیع عادلانه ثروت و پیشگیری از بحران‌های اجتماعی فراهم آورده است. این پیش‌بینی‌ها و سازوکارهای عملی، نشان‌دهنده توان مضاعف الگوی پیشرفت اسلامی در تحلیل مسائل و پیش‌بینی بحران‌ها در مقایسه با پارادایم توسعه غربی است.

در مرحله دوم، الگوی پیشرفت اسلامی توانسته است پاسخ‌های ساختاری و نوآورانه‌ای برای مواجهه با چالش‌های دنیای مدرن ارائه دهد. اقتصاد وقف، به‌عنوان نمونه‌ای تاریخی از نهادسازی اسلامی، نقش مؤثری در تأمین مالی عمومی، حمایت از اقشار آسیب‌پذیر و کاهش وابستگی به دولت و بازار داشته است. همچنین، جایگزینی نظام مالی بهره‌محور (ربوی) با نظام مالی مبتنی بر مدل‌های مشارکتی با تبدیل رابطه سلسله‌مراتبی و استثماری «طلبکار-بدهکار» به یک رابطه هم‌افزا و مبتنی بر همکاری «شریک-شریک»، از انباشت ثروت در دست گروهی خاص و شکل‌گیری بحران‌های مالی ناشی از حباب‌های اعتباری و فعالیت‌های سفته‌بازانه جلوگیری می‌کند. در مقابل، سرمایه‌ها به‌سمت تولید، اشتغال و رشد پایدار هدایت شده و از سازوکارهای استثماری فاصله می‌گیرند. این ویژگی، ظرفیت فعال الگوی اسلامی در تولید راه‌حل‌های بومی، کارآمد و آینده‌نگر را نشان می‌دهد.

وجه دیگر برتری این الگو، انعطاف‌پذیری پارادایمی در مواجهه با دانش و فناوری روز است. این الگو با حفظ مرجعیت ارزش‌های توحیدی، امکان بهره‌گیری از دانش و فناوری‌های نوین مانند هوش مصنوعی و زیست‌فناوری را در مسیر صیانت از کرامت انسانی، عدالت زیست‌محیطی و تقویت انسجام اجتماعی فراهم می‌آورد. برخلاف رویکرد توسعه غربی که گاه فناوری را در خدمت منافع مادی و سلطه‌طلبی به‌کار می‌گیرد، الگوی اسلامی آن را ابزاری در خدمت رشد اخلاقی و انسانی تلقی می‌کند. این رویکرد با آموزه نبوی «طلب العلم فریضة علی کل مسلم» نیز هماهنگ است که دانش را نه امتیازی انحصاری، بلکه فریضه‌ای برای رشد انسان می‌داند.

در سطح حکمرانی، الگوی اسلامی سازوکاری تلفیقی از مشارکت مردمی و مرجعیت ارزش‌های الهی حول محور ولایت مطلقه فقیه ارائه می‌دهد. اصل شورا (شوری: ۳۸)، الگوی مشورت با نخبگان و خبرگان را در دل ساختار دینی قرار داده است. برخلاف الگوی توسعه غربی که مشروعیت خود را

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

صرفاً از اراده مردم می‌گیرد، در این الگو، حکومت به‌عنوان امتداد اجـرای شـریعت تعریـف می‌شـود و ارزش‌های الهی به‌عنوان چهارچوب اصلی تصمیم‌گیری عمل می‌کنند. نظارت مردمی، با الهام از سیره پیامبر (ص) در نظارت بر کارگزاران زکات، از طریق نهادهای بازرسی مستقل، فساد سـاختاری را مهـار می‌کند. همچنین، عدالت قضایی با اولویت پیشگیری بر مجازات، مانند الزام به پرداخـت دیـه قبـل از اجرای قصاص، احکام اسلامی را در چهارچوبی مبتنی بر کرامت انسانی اجرا می‌کنـد. ایـن الگـو، بـا ایجاد تعادل میان مشارکت مردمی و حاکمیت الهی، از یک‌سو از تمرکز قدرت و فساد جلوگیری می‌کند و از سوی دیگر، از انحراف جامعه به سمت ارزش‌های مادی‌گرایانه محافظت می‌نماید.

در عرصه بین‌المللی نیز، رویکرد دیپلماسی توحیدی با استناد به اصل «نفی سبیل» (نسـاء: ۱۴۱)، رویکردی تمدن‌ساز، مقاومتی و ضدسلطه اتخاذ می‌کند. این الگو، ضمن تعامـل مثبـت بـا جهـان، در برابر سلطه فرهنگی و اقتصادی غرب موضعی فعال و مقاوم دارد و با تکیه بـر گفتمـان «امـت واحـده»، نظمی بدیل در برابر نظم لیبرال-سکولار ارائه می‌دهد. این رویکرد، با تقویت بلوک‌های اقتصادی میـان کشورهای اسلامی (همچون ایجاد بازار مشترک) می‌تواند وابستگی به نظام مالی جهانی را کـاهش داده و در برابر نفوذ الگوهای مصرف‌گرایانه مقاومت فرهنگی ایجاد کند.

در بعد اجتماعی، الگوی پیشرفت اسلامی با تکیـه بـر نهادهـای فرهنگ‌سـاز، بـه تربیـت «انسـان مسئول» می‌پردازد که در رأس این نهادها، خانواده، به‌عنوان هسته اصلی این الگو، بر مبنای اصول الهی و در پرتو آموزه‌های قرآنی تعریف می‌شود؛ چنان که قرآن کریم پیوند زناشویی را نه‌تنها بر مبنای مـودت و رحمت (روم: ۲۱) استوار می‌داند، بلکه آن را یک پیمان محکم و مسئولیت‌آور معرفی می‌کند (نسـاء: ۲۱). این پیمان، برداشتی عمیق از «امانت» الهی است که انسان، به‌عنوان خلیفه خدا، پذیرای آن شـده است (احزاب: ۷۲). بنابراین، برخلاف الگوی غربی که خانواده را به یک «واحد مصرفی» تقلیـل داده، خانواده نه‌تنها کانون محبت است، بلکه عرصه مهمی برای ایفـای مسـئولیت، وفـاداری، و امانـت‌داری متقابل محسـوب می‌شـود. در ایـن چهـارچوب، رشـد و تعـالی فـردی و اجتمـاعی از طریـق تربیـت انسان‌هایی شکل می‌گیرد که با درک این مسئولیت سنگین، در مسیر پیشرفت به سوی اهداف الهی گـام برمی‌دارند. مساجد نیز، به‌عنوان کانون‌های آموزشی و اجتمـاعی، فضـایی بـرای تقویـت همبسـتگی و آموزش ارزش‌های دینی فراهم می‌کنند. رسانه‌های اخلاق‌محور نیز بـا تولیـد محتـوای ارزش‌مـدار، در مقابل رسانه‌های غربی که اغلب مصرف‌گرایی و فردگرایی را ترویج می‌کنند، به بازتولید هویت اسلامی می‌پردازند.

در مجموع الگوی پیشرفت اسلامی نه‌تنها از چرخه معیوب تعدیل-بحران توسعه غربی می‌گریـزد، بلکه به‌عنوان الگویی کارآمد، ظرفیت پیش‌بینی، حل مسئله و نوآوری ساختاری را داراست. ایـن الگـو نه‌تنها در برابر بحران‌های نظام رقیـب موضـعی فعـال اتخـاذ می‌کنـد، بلکـه بـا تبیـین علـل سـاختاری

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

بحران‌ها، راهبردهایی مبتنی بر عدالت و معنویت برای برون‌رفت از ناکارآمدی‌های توسعه غربی ارائه می‌دهد. با وجود این، تحقق عملی چنین الگویی مستلزم مقابله با چالش‌های سیاسی-فرهنگی نئولیبرالیسم و بازتعریف مفاهیمی مانند رفاه، پیشرفت و توسعه، و نهادسازی در چهارچوبی بومی و ایمانی است.

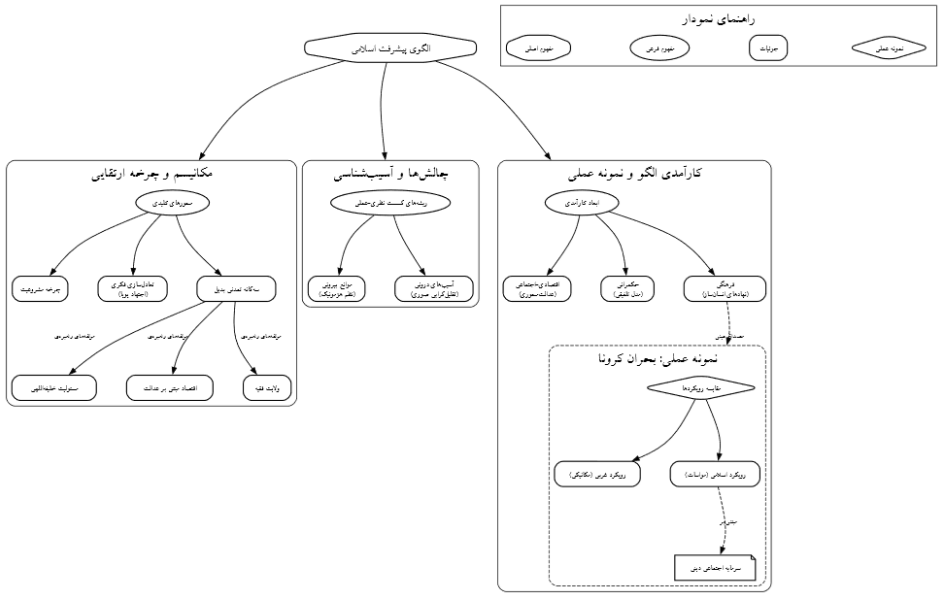
تجربه بحران جهانی کرونا، فرصتی فراهم آورد تا کارآمدی پارادایم‌های مختلف توسعه در عمل سنجیده شود. در این میان، الگوی اسلامی پیشرفت با بهره‌گیری از ظرفیت‌های فرهنگی، اعتقادی و اجتماعی خود، توانست پاسخی متفاوت و فراگیر ارائه دهد. این الگو، برخلاف رویکردهای صرفاً مکانیکی و بوروکراتیک در پارادایم غربی، بر سرمایه اجتماعی دینی و مشارکت داوطلبانه مردمی تکیه کرد و نشان داد که قابلیت تولید راه‌حل‌های بومی، کارآمد و آینده‌نگر را داراست.

در پارادایم توسعه غربی، مواجهه با بحران عمدتاً با استفاده از راه‌حل‌های از بالا به پایین و سازوکارهای رسمی صورت گرفت؛ اقداماتی مانند توزیع بسته‌های حمایتی مالی، پرداخت بیمه بیکاری و اعطای کمک به کسب‌وکارها. این اقدامات هرچند در کوتاه‌مدت ضروری به‌نظر می‌رسیدند، اما با محدودیت‌هایی اساسی مواجه شدند: کندی در اجرا به دلیل بوروکراسی پیچیده، عدم پوشش کامل اقشار غیررسمی و بی‌پاسخ ماندن نیازهای غیراقتصادی همچون احساس تنهایی، اضطراب و ضعف همبستگی اجتماعی.

در مقابل، الگوی اسلامی با بهره‌گیری از مفاهیمی چون «مواسات و همدلی»، به بسیج سریع و مؤثر منابع مردمی پرداخت. نمونه بارز این رویکرد، رزمایش مواسات در ایران بود که با یک فرمان معنوی آغاز و با مشارکت گسترده نهادهایی چون مساجد، هیئات مذهبی، گروه‌های جهادی و خیریه‌ها اجرا شد. این شبکه مردمی، با شناخت دقیق نیازمندان در سطح محلی و حفظ کرامت انسانی، سازوکاری منعطف، کم‌هزینه و کارآمد برای توزیع هدفمند کمک‌ها ایجاد کرد. دامنه فعالیت این شبکه صرفاً به توزیع بسته‌های معیشتی محدود نبود، بلکه شامل حمایت‌های گوناگون مانند پرداخت اجاره‌بها، تأمین اقلام بهداشتی، و حتی کمک در امور تدفین نیز می‌شد.

نکته قابل‌توجه آن است که این حرکت مردمی، نه در تعارض با دولت، بلکه به‌عنوان مکملی توانمند در کنار نظام رسمی عمل کرد و بخشی از بار سنگین بحران را از دوش نهادهای دولتی برداشت. علاوه بر این، الگوی اسلامی از سطح پاسخ به نیازهای مادی فراتر رفت و به بازتولید معنا در جامعه پرداخت. تقویت حس مسئولیت اجتماعی، همبستگی، امید و مشارکت فعال، ابعاد معنوی این حرکت را شکل داد و نشان داد که الگوی اسلامی پیشرفت، افزون بر نظریه‌ای انتزاعی، دارای نرم‌افزار فرهنگی و اعتقادی فعالی است که می‌تواند نهادهای مردمی را در مواجهه با بحران‌های پیچیده فعال سازد و راه‌حل‌هایی جامع، انسانی و پایدار ارائه دهد.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]



شکل ۱. تحلیل ساختاری و مفهومی الگوی پیشرفت اسلامی منبع: یافته‌های پژوهش

۶. نتیجه‌گیری

این پژوهش با ارائه یک مدل تحلیلی دو لایه، نشان داد که بحران‌های پارادایم غربی را می‌توان ناشی از تنش‌های ساختاری دانست که از گسست میان مبانی معرفتی و منطق نهادی آن برمی‌خیزد. نوآوری این تحقیق، نه در طرح یک رابطه علّی ساده، بلکه در ارائه یک چهارچوب تبیینی برای فهم این گسست و نمایش «فرآیند استنباط» نهادها از مبانی در الگوی بدیل اسلامی بود.

تحلیل تطبیقی پارادایم توسعه غربی حاکی از آن است که بحران‌های مزمنی نظیر نابرابری‌های ساختاری، بی‌ثباتی‌های مالی و تخریب زیست‌محیطی، برخاسته از یک گسست بنیادی- دانشی است که ریشه در ثبات مبانی معرفتی آن (اومانیسم سکولار و فردگرایی) و شکست دانشِ برآمده از آن در تحقق اهداف اعلامی دارد؛ گسستی که منطق نهادی را به نحوی شکل داده که تحقق اهداف اعلامی عدالت و پایداری را تضعیف کرده و نظام را در چرخه‌ای از اصلاح و بحران گرفتار ساخته است.

در مقابل، تحلیل الگوی پیشرفت اسلامی نشان داد که این پارادایم در سطح نظری، از یک انسجام عمودی قدرتمند برای استنباط منطقی نهادها برخوردار است. اصولی همچون توحید، خلافت الهی و عدالت، به‌صورت منطقی به طراحی نهادهای ضد انحصار (مانند خمس و زکات)، پایدار (مانند وقف) و مشارکتی (نفی ربا) منجر می‌شوند و ظرفیت بالقوه بالایی برای پیشگیری از بحران‌های رایج در الگوی رقیب دارند. بااین‌حال، یافته‌ها حاکی از آن است که این انسجام نظری، به تنهایی برای تحقق

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

عملی کارآمدی کافی نیست؛ چراکه گذار از سطح مبانی بـه طراحـی و اجـرای نهادهـای منسـجم، بـا چالش‌های نظری، اجرایی و ساختاری متعددی مواجه است؛ نمونه‌هایی چون تقلیـل‌گرایی صـوری در بانکداری اسلامی یا ناکارآمدی ساختاری در نهادهای خیریه، بازتاب استنباط ناقص از مبانی در سطح طراحی نهادی است که خود نیازمند پژوهش‌های مستقلی است کـه بـر موانـع تحقـق و آسیب‌شناسـی فرآیندهای نهادسازی در عمل تمرکز کنند.

به‌طور خلاصه، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که گسست بنیادی- دانشی در پارادایم غربـی، آن را به نظامی متکی بر مکانیزم‌های واکنشی و اصلاحات دفاعی (مانند مالیات برای رفـع نـابرابری یـا اقتصاد سبز) تقلیل داده است. در مقابل، انسجام درونی الگـوی پیشـرفت اسـلامی، ظرفیـت طراحـی سازوکارهای ساختاری و پیشگیرانه (مانند نهاد زکات برای جلوگیری از انباشت ثروت یا اصل خلافـت الهی برای حفظ محیط زیست) را فراهم می‌آورد که ذاتاً بحران‌زا نیستند.

براین‌اساس، این پژوهش تأکید می‌کند که الگوی پیشرفت اسلامی، نه یـک بسـته از پیش‌موجـود، بلکه یک پروژه فکری-تمدنی پویاست که موفقیت آن نیازمند بازآفرینی مـداوم مفـاهیم، سـازوکارها و متدولوژی‌های استنباطی است. ازاین‌رو، مسیر پژوهش‌های آتی بایـد معطـوف بـه طراحـی مـدل‌های نهادی عملیاتی، انجام مطالعات تطبیقی در زمینه تجربه کشورهای اسلامی، و تعمیق فقه حکمرانـی بـا تمرکز بر نهادسازی کارآمد در حوزه‌های نوظهور باشد در نهایت، تحول در منطق نهادسازی، شرط لازم برای عبور از اصلاحات سطحی و نیل به توسعه‌ای عدالت‌محور و پایـدار اسـت؛ مسـیری کـه الگـوی اسلامی پیشرفت ظرفیت نظری آن را فراهم کرده و تحقق آن مستلزم مجاهدتی مستمر در ساحت علم و عمل است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

کتابنامه

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

ایزدی، جهانبخش؛ و مطهری‌خوشیانی، مصطفی. ۱۳۹۸. «بررسی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، الگـویی گفتمـانی در راستای تحول همه‌جانبه». **سپهر سیاست**، ۶(۱۹)، ص ۵۳-۷۴.

بهمن، شعی؛ جعفری‌نژاد، مسعود؛ و گلشنی، علیرضا. ۱۳۹۵. «ضرورت‌های تدوین الگوی اسلامی ایرانـی پیشـرفت از منظر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای». **پژوهش‌های انقلاب اسلامی**، ۵(۱۹)، ص ۱۰۷-۱۲۹.

تفنگچی‌مهیاری، میالد؛ ثامنی، امیر؛ وفائی، الهام؛ و وکیلی، سعید. ۱۳۹۹. «ارزیابی سند الگوی پایـه اسـلامی- ایرانـی پیشرفت از منظر سیاستگذاری توسعه سرزمینی با تأکید بر رویکرد نهادی». **راهبرد**، ۲۹(۹۷)، ص ۱۶۵-۱۹۴.

حبیبی، نیک بخش؛ و خوش چهره، مجید. ۱۳۹۸. «اصول پایه‌ای و عناصر کلیدی الگـوی اسـلامی ـ ایرانـی پیشـرفت از منظر اسناد فرادستی نظام ج.ا.ایران». **راهبرد**، ۲۸(۶۸)، ص ۸۳۳-۸۸۹.

حسینی، سیداحمد؛ رضایی، رؤیا؛ و عباسی، رسول. ۱۳۹۷. «شناسـایی عوامـل مـؤثر بـر مشـارکت نخبگـان در تـدوین الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت». **مطالعات راهبردی بسیج**، ۱۲(۱)، ص ۲-۱۵.

زریباف، مهدی. ۱۳۹۸. «مبانی، سیر تدوین، مدل مفهومی و الزامات تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت». **مطالعات اقتصاد اسلامی**، ۵(۸)، ص ۸۵۶-۸۸۷.

صدر، محمد باقر. ۱۴۳۵ ه.ق. **خلافة الإنسان وشهادة الأنبياء**. تحقیق احمد ماجد. بیروت: دار المعارف الحکمیة.

صدرا، علیرضا. ۱۳۸۹. «رابطه و نسبت عدالت و پیشرفت در دولت اسلامی». **معرفت سیاسی**، ۲(۱)، ص ۸۳-۱۰۰.

عبدالملکی، حجت الله. ۱۳۹۸. «الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت منطقه‌ای (مقدمه‌ای بر مفهـوم، فرآینـد و چهـارچوب برنامه‌ریزی)». **مطالعات اقتصاد اسلامی**، ۳(۸)، ص ۵۸-۸۸.

کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۹۸۷. **الکافی**. دارالکتب الاسلامیه.

محسنی، حسین؛ و صادقانی شاهدانی، مهدی. ۱۳۹۸. «بایسـته‌های نظـام مـالی اسـلامی در الگـوی اسـلامی- ایرانـی پیشرفت». **مطالعات اقتصاد اسلامی**، ۵(۸)، ص ۷-۴۲.

مختاریانپور، مجید. ۱۳۹۵. «مدل فرایندی طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت». **فصلنامه الگوی پیشرفت اسـلامی ایرانی**، ۳(۲)، ص ۹-۴۱.

مردانی نوکنده. ۱۳۹۰. «مفهوم و ماهیت عدالت و پیشرفت با رویکرد اسـلامی ایرانـی». **راهبـرد یـاس**، ۲۵، ص ۱۹۵-۲۱۵.

Annisa, N. N., & Tabassum, N. 2023. Challenges of multiculturalism: Integration of religion in state policy. **Religion and Policy Journal**, ۱(۱), Article ۴۳۳. https://doi.org/۱۰/۱۵۵۷۵/rpj.v۱i۱/۴۳۳

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

Ayres, J. M. 2004. Framing collective action against neoliberalism: The case of the anti-globalization movement. **Journal of World-Systems Research**, ۱۰(۱), ۱۱–۳۴. https://doi.org/۱۰/۵۱۹۵/JWSR.۲۰۰۴/۳۱۱

Boda, C. S., & Parviainen, T. 2018. Paradigm found? Immanent critique to tackle interdisciplinarity and normativity in science for sustainable development. **Sustainability**, ۱۰(۱۰), ۳۸۰۵. https://doi.org/۱۰/۳۳۹۰/su۱۰۱۰۳۸۰۵

Bresser-Pereira, L. C. 2010. The 2008 financial crisis and neoclassical economics. **Revista de Economia Política**, ۳۰(۱), ۳–۲۰. https://doi.org/۱۰/۱۵۹۰/S۰۱۰۱-۳۱۵۷۲۰۱۰۰۰۰۱۰۰۰۰۱

Chen, J. H. 2020. Deregulation and the 2008 financial crisis in America. **PEOPLE: International Journal of Social Sciences**, ۶(۲), ۲۹۵–۳۰۹. https://doi.org/۱۰/۲۰۳۱۹/pijss.۲۰۲۰/۶۲/۲۹۵۳۰۹

Escobar, A. 1992. Imagining a post-development era? Critical thought, development and social movements. **Social Text**, (۳۲/۳۱), ۲۰–۵۶. https://doi.org/۴۶۶۲۱۷/۱۰/۲۳۰۷

Fuchs, C., & Bolin, G. 2012. Introduction to the special section "Critical theory and political economy of the internet (Nordmedia ۲۰۱۱)". **tripleC: Communication, Capitalism & Critique**, ۱۰(۱), ۱–۵. https://doi.org/۱۰/۳۱۲۶۹/TRIPLEC.V۱۰I۱/۳۳۹

Geon, J.-K. 2013. How to recover from the Great Recession: The case of a two-sector small open economy with traded and non-traded capital**. Journal of East Asian Integration**, ۱۷(۲), ۲۶۳–۲۷۸. https://doi.org/۱۰/۱۱۶۴۴/KIEP.JEAI.۲۰۱۳/۱۷/۲/۲۶۳

Gulalp, H. 2024. Secularism as a human right: Learning from the European Court of Human Rights. Frontiers in Sociology, ۹, Article ۱۴۲۳۷۴۷. https://doi.org/۱۰/۳۳۸۹/fsoc.۲۰۲۴/۱۴۲۳۷۴۷

Harvey, D. 1982. **The limits to capital**. Basil Blackwell.

Harvey, D. 2005. **A brief history of neoliberalism**. Oxford University Press.

IPCC. 2023. Climate Change 2023: Synthesis Report. Contribution of Working Groups I, II and III to the Sixth Assessment Report of the Intergovernmental Panel on Climate Change (H. Lee & J. Romero, Eds.). IPCC. https://doi.org/۱۰/۵۹۳۲۷/IPCC/AR۶-۹۷۸۹۲۹۱۶۹۱۶۴۷

Jarrett, D. 2020. The Lockean law of restitution. **Review of Radical Political Economics**, ۵۲(۳), ۴۴۸–۴۶۳. https://doi.org/۰۴۸۶۶۱۳۴۲۰۹۳۸۱۹۳/۱۰/۱۱۷۷

Kassner, M. 2021. Should Economics Make a Pragmatic Turn? John Dewey, Karl Polanyi, and Critique of Economic Naturalism. In P. Róna, L. Zsolnai, & A. Wincewicz-Price (Eds.), **Words, Objects and Events in Economics: The Making of Economic Theory** (pp. ۴۵–۵۹). Springer.

Kuran, T. 1986. The economic system in contemporary Islamic thought: Interpretation and assessment. **International Journal of Middle East Studies**, ۱۸(۲), ۱۳۵–۱۶۴. https://doi.org/۱۰/۱۰۱۷/S۰۰۲۰۷۴۳۸۰۰۰۲۹۷۶۷

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

Lara, L. G., van Oers, L., & Feola, G. 2023. Degrowth and agri-food systems: A research agenda for the critical social sciences. **Sustainability Science**, ۱۸(۲), ۹۳۹–۹۵۳. https://doi.org/۱۰/۱۰۰۷/s۱۱۶۲۵-۰۲۲-۰۱۲۷۶-y

Li, Z. 2021. Some thoughts on ecological Marxism. **Open Journal of Social Sciences**, ۹(۱۲), ۲۱۲–۲۱۹. https://doi.org/۱۰/۴۲۳۶/jss.۲۰۲۱/۹۱۲۰۱۴

Marceta, J. A. 2021. An individualist theory of meaning. **Journal of Value Inquiry**, ۵۵(۱), ۱–۱۸. https://doi.org/۱۰/۱۰۰۷/s۱۰۷۹۰-۰۲۱-۰۹۸۰۳-۳

Mavelli, L. 2017. Governing the resilience of neoliberalism through biopolitics. E**uropean Journal of International Relations**, ۲۳(۳), ۵۲۶–۵۴۶. https://doi.org/۱۳۵۴۰۶۶۱۱۶۶۷۶۳۲۱/۱۰/۱۱۷۷

Noguchi, A. 2019. Shifting policy strategy in Keynesianism. **Social Science Research Network**. https://doi.org/۱۰/۲۱۳۹/ssrn.۳۶۳۵۹۴۰

Oluwalaiye, O. B., Akintola, A. F., & Adeoye, A. A. 2020. Impact of Monetary and Fiscal Policies in Combating Inflation in Nigeria (۱۹۸۴-۲۰۱۴). **The International Journal of Humanities & Social Studies**, ۸(۶), ۱۳۷–۱۴۴. https://doi.org/۱۰/۲۴۹۴۰/theijhss/۲۰۲۰/v۸/i۶/HS۲۰۰۶-۰۱۳

Oxfam. 2024. Inequality Inc.: How corporate power divides our world and the need for a new era of public action. https://policy-practice.oxfam.org/resources/inequality-inc-how-corporate-power-divides-our-world-and-the-need-for-a-new-era-/۶۲۱۵۸۳

Sakalasooriya, N. 2021. Conceptual analysis of sustainability and sustainable development. **Open Journal of Social Sciences**, ۹(۳), ۳۹۶–۴۱۴. https://doi.org/۱۰/۴۲۳۶/jss.۲۰۲۱/۹۳۰۲۶

Samuelsson, L., & Lindström, N. 2022. Ethics teaching in education for sustainable development. **Athens Journal of Education**, ۹(۲), ۱۷۵–۱۹۰. https://doi.org/۱۰/۳۰۹۵۸/aje.۹-۲-۲

Sen, A. 1999. **Development as freedom**. Oxford University Press.

Shaikh, P. A., Rasheed, B., & Shaikh, A. A. 2023. A New Perspective on Historical Theories of Poverty. **Perennial Journal of History (PJH)**, ۴(۱), ۱–۲۵. https://doi.org/۱۰/۵۲۷۰۰/pjh.v۴i۱/۱۳۷

Siamanta, Z. C. 2017. Building a green economy of low carbon: The Greek post-crisis experience of photovoltaics and financial 'green grabbing'. **Journal of Political Ecology**, ۲۴(۱), ۲۲۱–۲۴۲. https://doi.org/۱۰/۲۴۵۸/V۲۴I۱/۲۰۸۰۶

Singh, S., & Singh, P. 2015. Secularism as related to gender and religion. **International Journal of Indian Psychology**, ۲(۳), ۸۵–۹۱. https://doi.org/۰۲۰۳/۰۷۴/۱۰/۲۵۲۱۵

Smirnov, T. 2014. Shifting economics: Fundamental questions and Amartya K. Sen's pragmatic humanism. **Journal of Philosophical Economics**, ۷(۱), ۱–۲۰. https://doi.org/۱۰/۴۶۲۹۸/jpe.۱۰۶۶۷

Vambe, J. T., & Ozohu-Suleiman, A. 2014. Promoting Youth Employment in Benue State, Nigeria: A Study of Open Apprenticeship Scheme of the National Directorate of Employment (NDE). **Public Administration Research**, ۳(۱), ۱۰۵–۱۱۶. https://doi.org/۱۰/۵۵۳۹/par.v۳n۱p۱۰۵

Wright, C. 2018. The significance and shortcomings of Karl Marx. **Class, Race and Corporate Power**, 6(۲), Article ۸. https://doi.org/۱۰,۲۵۱۴۸/CRCP.۶,۲,۰۰۸۳۱۰

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]